



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



محبوبیه جاویدان

فاطمه عیسیٰ در قرآن از دیدگاه اهل سنت



ابوالفضل یغمایی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محبوبه جاویدان : فاطمه علیهاالسلام در قرآن از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

ابوالفضل یغمائی

ناشر چاپی:

افق فردا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	محبوبه جاویدان : فاطمه علیهاالسلام در قرآن از دیدگاه اهل سنت
۸	مشخصات کتاب
۸	پیشگفتار
۸	مقدمه
۱۱	فاطمه صراط مستقیم
۱۱	فاطمه رمز توبه
۱۱	فاطمه کلید نجات
۱۲	فاطمه حجت خدا
۱۲	فاطمه راسخ در علم
۱۳	فاطمه و مائده آسمانی
۱۴	فاطمه و مباحله
۱۵	فاطمه راهنما و مقتدای مردم
۱۵	فاطمه ریسمان خدا
۱۵	فاطمه صاحب ارحام پیامبر
۱۶	فاطمه و کشته شدن
۱۶	فاطمه محسود دشمنان
۱۷	فاطمه حجت بالغه خدا
۱۷	فاطمه از اصحاب اعراف
۱۸	فاطمه درب توبه
۱۸	فاطمه امت هادی
۱۹	فاطمه امت پیامبر
۱۹	فاطمه امان مردم از عذاب

- ۲۰ فاطمه نزدیکترین افراد به پیامبر
- ۲۰ فاطمه نوری فراگیر
- ۲۱ فاطمه از راستگویان
- ۲۲ فاطمه دعوت به حق
- ۲۲ فاطمه آرامش‌دهنده‌ی قلبها
- ۲۳ طوبی در خانه فاطمه
- ۲۳ فاطمه شاخه درخت طیبه
- ۲۴ فاطمه دارای دل بی‌کینه
- ۲۴ ضرورت رعایت حقوق فاطمه
- ۲۵ فاطمه اهل ذکر و عقل و بیان
- ۲۶ فاطمه نزدیکترین خویشاوند پیامبر
- ۲۶ فاطمه و دوستی او در دل‌های مومنان
- ۲۶ فاطمه اهل بیت پیامبر
- ۲۷ احترام به فاطمه بیانگر تقوای قلب
- ۲۷ قصه مظلومیت فاطمه
- ۳۰ ولایت فاطمه صراط مستقیم
- ۳۱ فاطمه مشکوه و قلب پیامبر
- ۳۲ خانه فاطمه، محل تسبیح خداوند و برترین خانه‌ها
- ۳۲ تسبیح فاطمه و ذکر کثیر
- ۳۳ آثار دوستی و دشمنی با فاطمه
- ۳۳ فاطمه از پاکان
- ۳۴ فاطمه رمز کمال درود بر پیامبر
- ۳۴ کتاب آسمانی میراث فاطمه
- ۳۴ ضرورت دوست داشتن فاطمه

- ۳۵ سحرخیزی فاطمه
- ۳۶ فاطمه دریای مروارید و مرجان
- ۳۶ فاطمه و فدک
- ۳۷ ایثار فاطمه
- ۳۸ اخلاص فاطمه
- ۳۸ کار کردن فاطمه
- ۳۸ فاطمه نعیم محمد
- ۳۹ فاطمه کوثر محمد
- ۳۹ پاورقی
- ۴۵ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

محبوبه جاویدان : فاطمه علیها السلام در قرآن از دیدگاه اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه : یغمایی ابوالفضل - ۱۲۳۶ عنوان و نام پدیدآور : محبوبه جاویدان : فاطمه علیها السلام در قرآن از دیدگاه اهل سنت ابوالفضل یغمائی مشخصات نشر : قم افق فردا، ۱۳۸۰.. مشخصات ظاهری : ص ۱۴۳ شابک : ۹۶۴-۷۳۸۲-۱۸-۹۵۰۰۰ ریال ؛ ۹۶۴-۷۳۸۲-۱۸-۹۵۰۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی یادداشت : کتابنامه ص ۱۴۳ - ۱۴۲؛ همچنین به صورت زیرنویس عنوان دیگر : فاطمه علیها السلام در قرآن از دیدگاه اهل سنت موضوع : فاطمه زهرا(س) ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق فضائل -- احادیث اهل سنت موضوع : فاطمه زهرا(س) ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- جنبه‌های قرآنی رده بندی کنگره : BP۲۷/۲۸/۳م۷ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۷۳۴۸

پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَشْتَعِينُ السَّلَامَ عَلَيْكَ يَا ابْنَتَ الصَّدِيقَةِ الشَّهِيدَةِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نَسَاءِ الْعَالَمِينَ. هنگامی که خواستم نامی برای کتاب فاطمه علیها السلام انتخاب کنم به قرآن تفأل زدم، آیه زیر نمایان شد: **الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا.** «۱۸:۴۶» و من قدری فکر کردم، گویی به من الهام شد «محبوبه جاویدان».

مقدمه

روزی که یاس شکفت و نسیم آن از خانه‌ای کوچک، جهانی بزرگ به درازای ابدیت را فراگرفت، بیستم ماه جمادی‌الثانی بود. پنج سال پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم [۱] در دامنه‌ی کوه‌های سنگی مکه، و در چشم‌انداز کعبه، در منزل وحی و جایگاه رفت و آمد جبرئیل، در عرصه‌ای که دهان خداجوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با تلاوت قرآن بر آن نور می‌پاشید و گل محمدی عطرافشانی می‌کرد، آنجا که محفل عیش فرشتگان بود، و زمزمه‌ی نماز محمد در صبح و شام، و آوای ملکوتی تلاوت آیات الهی در دل شب، زمینش را به آسمان پیوند می‌زد، یعنی خانه‌ای که امید یتیمان بود و پناه مستمندان و مأوای اسیران، در خانه‌ی دو بنده‌ی بهترین خدا: محمد [۲] و [صفحه ۱۰] خدیجه [۳]: دختری چشم به جهان گشود، او را فاطمه نامیدند. ریحانه‌ای بود که نسیم جان فزایش، سراسر روح پدر را فراگرفت [۴]. پدر او را می‌بویید [۵] و از او نسیم حیات استشمام می‌کرد. لاله سرخی که میوه‌ی دل قطب عالم هستی و کمال انسانی بود. [۶]. همو که مادر پدرش بود، [۷] که سهل است، نور وجودش قبل از آفرینش آسمانها و زمین شکل گرفته بود [۸]. نوری که به واسطه آن پدر و مادر آدمیان در بارگاه خدا، مقامی تازه یافتند، همان هنگام که از سوی حضرت حق، تفسیر «کلمات» گردید [۹] و رمز پذیرش توبه. او که گیسوانش بوسه‌گاہ رسول امین بود [۱۰]. [صفحه ۱۱] و پیوسته دعای رسول، شامل حالش [۱۱]. او کد امین نرگسی بود که شاهد گلبرگ‌هایش، کام امین وحی را شیرین می‌کرد [۱۲]؟ او کد امین شقایق سرخ صحرا بود که هنر ترسیم تبسم [۱۳]، بر لبان پیام آور مهر و رحمت [۱۴]، زیبایی را به پیام‌آوران اخلاق و معنویت ارمغان آورد؟ همین نرگس خوشبو بود که پژمردگی او، قلب هستی را جریحه‌دار می‌کرد [۱۵]. آیا همانند او سراغ دارید؟ [۱۶] چگونه و حال آنکه او اختیار شده خداوند است [۱۷]. و همتای علی امام پرهیزگاران، [۱۸] و شبیه‌ترین افراد به رسول مکرم اسلام. در راستگویی همانند پیامبر [۱۹]. چنانکه همسر رسول، عایشه می‌گفت: هیچ کس را در حرکات بدن، راه و رسم زندگی، و سخن گفتن، [صفحه ۱۲] شبیه‌تر از فاطمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ندیدم [۲۰]. همو

می‌گوید: کسی را از حیث سخن گفتن به رسول خدا، از فاطمه، شبیه‌تر ندیدم. [۲۱]. نوع راه رفتن فاطمه، درست مانند راه رفتن پیامبر بود. آری در شباهتش به رسول همتایی جز حسن فرزند او، نداشت. [۲۲]. روزی پیامبر رحمت در توصیف او فرمود: ... دخترم فاطمه سیده زنان جهان از اولین و آخرین است. او پاره‌ی تن من و نور چشم من و میوه‌ی دل من و روح من در بدن من است، و او حوریه‌ای انسانی از من است، در محرابش به عبادت در پیشگاه پروردگارش می‌ایستد، نور او برای فرشتگان آسمان می‌درخشد همچنانکه نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد و خدای عزیز و جلیل به فرشتگانش می‌فرماید: فرشتگان من! کنیز من فاطمه، سیده‌ی کنیزان مرا بنگرید که در پیشگاه من ایستاده و اندامش از خوف و خشیت من لرزان است و با قلب خود به عبادت من روی آورده است، گواه باشید که من پیروان او را از آتش دوزخ امان بخشیدم. [۲۳]. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حق داشت. وقتی که به سفر می‌رفت فاطمه را آخرین کسی قرار می‌داد که با او وداع می‌گوید و آن هنگام که از سفر برمی‌گشت اولین کسی می‌بود که به دیدارش می‌شتابد [۲۴]، چرا که او [صفحه ۱۳] درخشنده بود [۲۵] و از بهترین زنان عالم به شمار می‌آمد. او در ردیف مادرش خدیجه و مریم و آسیه و سرآمد آنان است. روزی مفضل به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: در مورد فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که درباره فاطمه فرمودند: سرور بانوان جهان است، به من خبر دهید که آیا فقط سرور بانوان زمان خود بود؟ فرمود: این برای مریم است که سیده‌ی بانوان زمان خود بود. و فاطمه سرور بانوان جهان از اولین و آخرین است. [۲۶]. و ابن عباس روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چهار خط بر روی زمین کشیدند و فرمودند: می‌دانید این چیست؟ به عرض رسید: خدا و پیامبرش آگاه‌ترند. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برترین زنان بهشت خدیجه دختر خوید، و فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم آسیه دختر مزاحم زن فرعون و مریم دختر عمران است [۲۷]. و ابوسعید خدری روایت کرده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام هر دو سرور جوانان بهشت‌اند و فاطمه سرور زنان بهشت است [۲۸]. هر کس از اندکی بصیرت برخوردار بود به خوبی درک می‌کرد که چرا فاطمه سرور زنان بهشت است. احترام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آن عظمت، برای دخترش، چنین بشارتی می‌داد. «زمانی که زهرا علیها السلام به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد می‌شد حضرت بلند می‌شدند و به استقبال فاطمه چند [صفحه ۱۴] قدمی می‌رفتند و دستش را می‌گرفتند و می‌بوسیدند و فاطمه را در جای خود می‌نشاندند و زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر حضرت زهرا وارد می‌شدند آن حضرت به احترام پدر بلند می‌شدند و به استقبال پدر می‌رفتند و دستش را گرفته و می‌بوسیدند و پیامبر علیه‌السلام را در جای خود می‌نشاندند [۲۹]» فاطمه ارزشی داشت که کسی مانند امام علی به او افتخار می‌کرد و می‌فرمود: همسر من بهترین زنان امت است [۳۰]. او پناه و پشتیبان و موجب سرور حضرت بود. زمانی امام علی علیه‌السلام می‌فرمودند: «وقتی به خانه می‌آمدم و به زهرا نگاه می‌کردم تمام غم و اندوهم برطرف می‌شد به خدا سوگند هرگز کاری نکردم که فاطمه از من خشمناک شود و فاطمه نیز هیچگاه مرا خشمگین نکرد. [۳۱]» روزی حضرت زهرا علیها السلام از علی علیه‌السلام خواستند هرگاه کاری کردم که مورد رضای شما نبود مرا توبیخ کنید. علی علیه‌السلام در جواب فرمودند: پناه بر خدا، تو اعلم به خدا هستی و پاک‌تر و باتقواتر و بزرگوarter از آن هستی و خوف تو از خدا بیشتر از آن است که من راجع به مخالفتم تو را توبیخ نمایم. [۳۲]» همه به سروری او بر نیکان شهادت می‌دادند این تنها پدر و شوهر او نبودند که حضرتش را می‌ستودند و به وی احترام می‌گذاشتند بلکه تجلی این نور رحمت بر زبان فرزندان وی نیز سایه انداخته بود. امام حسن علیه‌السلام می‌فرمودند: «مادرم فاطمه را شب جمعه در محراب عبادتش دیدم که تا صبح در حال رکوع و سجود بود. و شنیدم که برای مومنان دعا می‌کرد و آنها را نام می‌برد و زیاد دعا می‌کرد، ولی [صفحه ۱۵] برای خودش هیچ دعایی نکرد. به او گفتم مادر جان! چرا برای خودت دعا نکردی؟ فرمودند: پسرم! اول باید برای همسایه دعا کرد، سپس برای خانه [۳۳]. و امام حسین علیه‌السلام فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «فاطمه مایه سرور دل من و فرزندان او میوه قلب من و

شوهرش نور چشم من و ائمه از فرزندان او، امینان پروردگار من و ریسمان کشیده خدا بین او و خلق اویند، هر کس بدین ریسمان چنگ زند نجات می‌یابد و هر کس از آن تخلف کند هلاک می‌شود. [۳۴]» و امام باقر علیه‌السلام فرمودند: خداوند شیر او را از علم قرار داد [۳۵] (از ابتدای تولد عالم به علوم ربانی بود) و امام صادق علیه‌السلام فرمودند: اگر نبود اینکه خداوند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را برای فاطمه آفرید برای آن دو کفو و نظیر و همشأنی در روی زمین نبود. [۳۶]» و امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: «فقر به خانه‌ای که در آن اسم محمد یا احمد یا علی علیه‌السلام یا حسن علیه‌السلام یا حسین... یا فاطمه از زنان باشد داخل نمی‌شود [۳۷]. و همانا فاطمه صدیقه شهیده است. [۳۸]» و امام رضا علیه‌السلام فرمودند: «پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در شب معراج، جبرئیل دست مرا گرفت و داخل بهشت کرد و از خرمای بهشت به من تعارف کرد و خوردم و آن نطفه‌ای در صلب من گردید، زمانی که به زمین فرود آمدم با خدیجه [صفحه ۱۶] همبستر شدم، پس او به فاطمه باردار شد. پس فاطمه حورای انسیه است، زمانی که شیفته بوی بهشت می‌شوم، بوی خوش دخترم فاطمه را استشمام می‌کنم. [۳۹]» و امام جواد علیه‌السلام در پاسخ به موسی بن قاسم که گفته بود من گاهی از طرف مادرت فاطمه علیها السلام طواف می‌کنم و گاهی نمی‌کنم، فرمودند: طواف به نیابت از مادرم فاطمه علیها السلام را زیاد به جای آور، پس همانا آن برترین عملی است که انجام می‌دهی انشاء الله. [۴۰]» و امام هادی علیه‌السلام فرمودند: «رسول خدا فرمود: که دخترم فاطمه، فاطمه خوانده شد: برای اینکه خداوند او و دوستانش را از آتش دور کرد. [۴۱]» و امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمودند: «ما اهل بیت، حجت‌های خداییم بر مردم. و جدی ما فاطمه علیها السلام، حجت خداست بر ما. [۴۲]» و امام مهدی علیه‌السلام فرمودند: در زندگی دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، برای من الگوی حسنه است. قلم و بیان از شرح و توصیف فاطمه و علاقه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او داشتند عاجز است. بشریت عمق این عشق و دوستی را دریافته است. ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار بیشتر از آنچه که مردان به دخترانشان اکرام می‌کنند، تا آنجا که از حد دوست داشتن پدران فرزندان را گذشت و در محضر عام و خاص نه یک بار بلکه چندین بار و نه یک جا بلکه در جاهای مختلف فرمودند: همانا فاطمه سرور زنان عالمیان است و همانا او همتای مریم دختر عمران و همانا او زمانی که [صفحه ۱۷] از موقف محشر عبور می‌کند یک منادی ندا می‌زند: ای اهل محشر! چشم‌هایتان را ببندید که فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبور می‌کند [۴۳].». ولی چه زود این پرستار پیامبر [۴۴] و مدافع علی پژمرده شد. و با غروب خونین خویش، کلبه فرزندان را تاریک و خانه علی را غم‌انگیز کرد و به دیدار پدر شتافت. وقتی به خانه علی بیعت، هجوم آوردند فریاد فاطمه بلند شد و فرمود یا ابتا یا رسول الله! بعد از تو از پسر خطاب و پسر ابی‌قحافه چه اذیت‌هایی دیدیم؟ مهاجمان چون صدای فاطمه را شنیدند بازگشتند و نزدیک بود از گریه فاطمه، قلبشان پاره و جگرشان دریده شود فقط عمر ماند و گروهی، آنها مصمم بودند که علی را برای بیعت با ابوبکر حاضر کنند چون درب خانه باز نشد عمر فریاد زد اگر درب را باز نکنید خانه را با اهلش آتش می‌زنم. فاطمه وقتی عزم عمر را برای آتش زدن دریافت، فرمود: ای پسر خطاب آیا به در منزل من آتش می‌زنی؟ آیا آمده‌ای که خانه ما [۴۵] را بسوزانی؟ آیا علی و فرزندانم را می‌سوزانی؟ عمر پاسخ داد به خدا سوگند، شما را برای بیعت خارج می‌کنم یا شما را آتش می‌زنم حضرت فاطمه فرمود: ای عمر! آیا از خدا نمی‌ترسی که داخل خانه من می‌شوی؟ در اینجا بود که رو به قبر پیامبر نمود و فرمود: ای پدر جان! یا رسول الله! بعد از تو از پسر خطاب و پسر ابی‌قحافه چه‌ها دیدیم. ای ابابکر! چه زود بر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خیانت کردی. به خدا سوگند با عمر صحبت نمی‌کنم تا زمانی که خدا را [صفحه ۱۸] ملاقات نمایم [۴۶]. و اینجا آغاز بیماری زهرا فرارسید، و بالاخره فشارها، توهین‌ها و شکنجه‌ها و ضرب و شتم، فاطمه را به بستر کشانید. روزی که فاطمه بر بستر پدر حاضر بود و آهسته آهسته می‌گریست، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از پژمرده شدن یاس به او خبر داد. در این هنگام گلبرگ‌های یاس برای آخرین بار در زندگی، شکفت، پس از آنکه پژمرده شده بود و از آن پس، دیگر هیچکس زهرا را خندان ندید. [۴۷]. [صفحه ۱۹]

فاطمه صراط مستقیم

(إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) [۴۸]. «(پروردگارا) ما را به راه راست هدایت کن.» در قرآن مجید دو نوع هدایت مطرح است. یکی هدایت تکوینی و دیگری هدایت تشریحی. هدایت تکوینی مثل اینکه خورشید هر روز صبح طلوع می‌کند و شب غروب می‌کند یا زنبور عسل بنا به غریزه‌ی خدادادی از شهد گلها می‌مکد و آنها را به عسل تبدیل می‌کند، اما هدایت تشریحی همان راهنمایی‌های پیامبران است. در مسیر حرکت انسانها دامهایی نهاده شده است، پیامبران پیوسته به انسانها تذکر می‌دهند و با بیدار کردن آنها از خواب غفلت، صراط مستقیم را برای آنها کاملاً روشن می‌کنند. صراط مستقیم کدام است؟ و در برابر آن چه راه‌هایی قرار دارد؟ آنچه از قرآن و روایات که منابع دست اول مفاهیم اسلامی هستند استفاده می‌شود، صراط مستقیم به راه خدا [۴۹] و راه پیامبران [۵۰] و پیروی از آنان، تبعیت از احکام و دستورات خدا [۵۱]، راه اعتدال و بدون افراط و تفریط [۵۲]، [صفحه ۲۰] کتاب خدا [۵۳] و امام به حق [۵۴] و راه حضرت محمد و آلش [۵۵] تفسیر یا تأویل شده است، و محور و مرکز ثقل آل محمد، حضرت فاطمه‌زهرا علیها السلام می‌باشد. در حدیثی از اهل سنت آمده است، صراط المستقیم، صراط محمد و آل اوست [۵۶]. آل رسول‌الله، راه کسانی است که خدا به آنها نعمت داده است. [صفحه ۲۱]

فاطمه رمز توبه

(فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) [۵۷]. «سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه‌ی او را پذیرفت، چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.» بعد از ماجرای وسوسه‌ی ابلیس و دستور خروج آدم از بهشت، آدم متوجه شد راستی به خویشتن ستم کرده، و از آن محیط آرام و پر نعمت، بر اثر فریب شیطان بیرون رانده شده، و در محیط پرزحمت و مشقت بار زمین قرار خواهد گرفت، در اینجا آدم به فکر جبران خطای خویش افتاد و با تمام جان و دل متوجه پروردگار شد، توجهی آمیخته با کوهی از ندامت و حسرت. لطف خدا نیز در این موقع به یاری او شتافت و چنانکه قرآن در آیات فوق می‌گوید: آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت، سخنانی موثر و دگرگون کننده، و با آن توبه کرد و خدا نیز توبه او را پذیرفت. این «کلماتی» که خدا بر آدم القا کرد چه بود؟ در میان مفسران گفتگو است: عده‌ای می‌گویند همان جملات سوره‌ی اعراف آیه ۲۳ می‌باشد: قالوا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين [۵۸] بعضی گفته‌اند: منظور از «کلمات»: دعای [صفحه ۲۲] مخصوصی بوده است، مانند: اللهم لا اله الا انت سبحانك و بحمدك رب انى ظلمت نفسى فاغفر لى انك خير الغافرين [۵۹] و... و در روایات متعددی که از طرق اهل بیت علیه السلام وارد شده است و در بعضی از روایاتی که از طریق اهل سنت [۶۰] رسیده است و می‌خوانیم: که مقصود از کلماتی که به آدم تعلیم شد: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و آدم با توسل به این «کلمات»، از درگاه خداوند تقاضای بخشش نمود و خداوند او را بخشید. و به واسطه همین «کلمات» خداوند متعال، حضرت ابراهیم علیه السلام را آزمایش کردند [۶۱]. [صفحه ۲۳]

فاطمه کلید نجات

(وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَاكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا و ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا و قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ و سَيَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ!) [۶۲]. «و به خاطر بیاورید» زمانی را که گفتیم در این قریه (بیت المقدس) وارد شوید و از نعمتهای فراوان آن هرچه می‌خواهید بخورید، و از در (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد گردید و بگوئید: «خداوندا گناهان ما را بریز تا ما شما را بیامرزیم، و به نیکوکاران پاداش بیشتری نیز خواهیم داد.» «حطه» اسم مصدر و به معنای نهادن و فرود آمدن می‌باشد و مراد از آن به قریه جمله

بعد «نغفر لکم» برداشتن گناهان و آمرزش آنهاست. بنابراین جمله «قولوا حطه» یعنی بگوئید خدایا! درخواست ما آمرزش گناهان است. و با گفتن این کلمه، بنی‌اسرائیل مأمور بودند دل و جان و روح خود را با یک توبه خالصانه از آلودگی به گناهان شستشو دهند. در حدیثی که از طریق اهل سنت رسیده، آمده است که «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما امت، مثل باب حطه (استغفار) در میان قوم بنی‌اسرائیل است هر کس داخل آن دروازه (استغفار) شد [صفحه ۲۴] آمرزیده خواهد شد [۶۳]». یعنی آن چنانکه با استغفار، گناهان بخشیده و آلودگی‌ها را از انسان دور می‌شود، توسل به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و محور آن یعنی حضرت فاطمه‌زهرا علیها السلام نیز موجب نجات از آلودگی‌هاست. تمسک به اهل بیت و پیروی از افکار و اعمال آنها به مانند دوستی آنها موجب آمرزش گناهان و پاکی روح و جان و کسب ارزشی مانند مقام شهیدان خواهد شد. [۶۴]. [صفحه ۲۵]

فاطمه حجت خدا

اَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ [۶۵]. «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بدانچه از جانب پروردگارش نازل شده است ایمان آورده است و مومنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگان ایمان آورده‌اند...» در منابع اهل سنت، ذیل آیه‌ی شریفه فوق، حدیثی آمده است، آنها این حدیث را از چوپان شتران حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده، که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفتند، خداوند متعال فرموده: ... امن الرسول بما انزل الیه من ربه و المومنون [۶۶] ... پیامبر عرض کرد: المومنون؟ خداوند فرمود: درست گفتی. چه کسی در میان امت جانشین توست؟ پیامبر عرض کرد: بهترین آنها. خداوند فرمود: علی ابن ابی طالب. رسول الله عرض کرد: آری پروردگار من. خداوند فرمود: ای محمد! من تو و علی و حسن و حسین و فرزندان حسین را خلق کرده، تمام آنها را از نور خودم قرار دادم، ولایت و دشمنی شما را بر اهل آسمانها و زمین عرضه داشتم، هر کس که پذیرفت، او مومن است. و هر کس نپذیرفت، نزد من او کافر است. ای محمد! اگر بنده‌ای [صفحه ۲۶] از بندگانم تا آنجا که می‌تواند عبادت کند و مانند مشک خالی و خشکیده شود، اما ولایت شما را نداشته باشد و انکار کند، او را نمی‌آمرزم، مگر اینکه به ولایت شما اعتراف کند. ای محمد! آیا دوست داری فرزندان را ببینی! پیامبر علیه السلام عرض کرد: آری خداوند متعال فرمود: به سمت راست عرش نگاه کن. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگاه کرد، علی، فاطمه، حسن و حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی را در هاله‌ای از نور دید که در وسط آنها حضرت مهدی علیه السلام قرار داشت، ایستاده در حال نماز بود و مانند ستاره‌ای درخشان می‌درخشید. خداوند فرمود: ای محمد اینها حجت‌های من هستند... [۶۷] «چنانچه ملاحظه می‌کنیم فاطمه‌زهرا علیها السلام ام‌الائمه و در کنار آنها حجت خدا نامیده شده است. [صفحه ۲۷]

فاطمه راسخ در علم

(و ما يعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم) [۶۸]. «تاویل قرآن را جز خدا و ریشه‌داران در دانش نمی‌دانند.» تاویل چیست و راسخون در علم کیستند؟ ۱- درباره معنی «تاویل» سخن بسیار گفته‌اند، آنچه به حقیقت نزدیکتر است این است که تاویل در اصل لغت به معنی بازگشت دادن چیزی است. بنابراین هر کار و یا سخنی را که به هدف نهایی برسانیم تاویل نامیده می‌شود. مثلاً اگر کسی اقدامی کند و هدف اصلی اقدام او روشن نباشد و در پایان، آن را مشخص کند، این کار را «تاویل» می‌گویند. در سرگذشت موسی علیه السلام و آن مرد دانشمند که در قرآن مطرح شده است می‌خوانیم که او کارهایی در سفر خود انجام داد که هدف آن

روشن نبود (مانند شکستن کشتی) و به همین دلیل موسی ناراحت و متوحش گردید، اما هنگامی که هدف خود را در پایان کار و به هنگام جدایی برای او تشریح کرد و گفت منظورش نجات کشتی از چنگال سلطان غاصب و ستمگری بوده است اضافه کرد: ذلک تاویل ما لم تسطع علیه صبرا [۶۹] «این هدف نهایی کاری است که تو در برابر آن صبر و تحمل نداشتی». ۲- تعبیر «راسخون در علم» در قرآن مجید، دوبار آمده است یکی [صفحه ۲۸] در سوره نساء آیه ۱۶۲ [۷۰] و دیگر در همین آیه از سوره آل عمران. همانطور که از معنی لغوی این کلمه استفاده می‌شود منظور از آن، کسانی هستند که در علم و دانش، ثابت قدم و صاحب نظرند. البته مفهوم این کلمه وسیع است به طوری که همه دانشمندان و متفکران را در برمی‌گیرد، ولی در میان آنها افراد ممتازی هستند که درخشندگی خاصی دارند، و طبعا در درجه اول، در میان مصادیق این کلمه قرار گرفته‌اند و هنگامی که این تعبیر ذکر می‌شود قبل از همه، نظرها متوجه آنان می‌شود. و اگر مشاهده می‌کنیم در روایات متعددی راسخون فی العلم تفسیر به پیامبر گرامی اسلام و ائمه هدی و فاطمه‌زهرای صلی الله علیه و آله و سلم شده روی همین نظر است. در اصول کافی از امام باقر یا امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: پیامبر خدا بزرگترین راسخان در علم بود. تمام آنچه را خداوند بر او نازل کرده بود از تاویل و تزیل قرآن می‌دانست، خداوند هرگز چیزی بر او نازل نکرد که تاویل آن را به او تعلیم نکند او و اوصیای وی همه اینها را می‌دانستند. [۷۱] در همین رابطه روایتی از اهل تسنن رسیده است آنجا که گفته‌اند: علی علیه السلام می‌گوید: کجا هستند کسانی که گمان می‌کردند راسخون در علم هستند؟ ادعای آنها دروغی بیش نبود. بر ما ستم روا داشتند. خداوند ما را عظمت داد و آنها را وانهاد. به ما آن علوم را عطا فرمود و آنها را محروم ساخت. ما را داخل در راسخون در علم قرار داد و آنها را بیرون از آن [۷۲] ... [صفحه ۲۹]

فاطمه و مائده آسمانی

(كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجِدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ) [۷۳]. «... هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد غذای مخصوصی در آنجا می‌دید، از او پرسید: این را از کجا آورده‌ای؟ گفت: این از ناحیه خدا است، خداوند هر کس را بخواهد بی حساب روزی می‌دهد». چنین گفته‌اند: که حضرت مریم علیه السلام تحت سرپرستی زکریا بزرگ شد و آن چنان غرق عبادت و بندگی خدا بود که به گفته‌ی ابن عباس، هنگامی که نه ساله شد، روزها را روزه می‌گرفت و شبها را به عبادت می‌پرداخت و آن چنان در پرهیزگاری و معرفت و شناسایی پروردگار، پیش رفت که از احبار و دانشمندان پارسای آن زمان نیز پیشی گرفت [۷۴] و هنگامی که زکریا در کنار محراب او قرار می‌گرفت و برای دیدار او می‌آمد، غذاهای مخصوصی کنار محراب او مشاهده می‌کرد که از آن به تعجب می‌افتاد، روزی از او پرسید: این غذا را از کجا آوردی؟ مریم در جواب گفت: این از طرف خدا است و او است که هر کس را بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد. اما این غذا چه نوع غذایی بوده و از کجا [صفحه ۳۰] برای مریم آمده، در آیه شرح داده نشده است. ولی از روایات متعددی که در تفسیر عیاشی و غیر آن از کتب شیعه و اهل تسنن آمده است استفاده می‌شود که، آن یک نوع میوه بهشتی بوده که در غیر فصل، در کنار محراب مریم به فرمان پروردگار، حاضر می‌شده است و این موضوع اصلا جای تعجب نیست که خدا از بنده پرهیزگارش این چنین پذیرایی کند. آنچه برای حضرت مریم علیه السلام پیش آمد برای حضرت فاطمه‌زهرای علیها السلام هم رخ داد. در تفسیر عیاشی از منابع شیعی از امام باقر علیه السلام روایتی نقل شده است که بعضی از منابع اهل سنت آن را نقل کرده‌اند که به طور خلاصه چنین است [۷۵]: «روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه خویش، چیزی برای خوردن نیافت و مدتی گرسنه بود، به خانه فاطمه‌زهرای علیها السلام آمد، در حالی که چند روز در خانه او (همسرانش) غذای قابل توجهی دیده نمی‌شد، ناگاه غذای فراوان مخصوصی نزد او مشاهده کرد (در آغاز وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از فاطمه، طلب طعام کرد فاطمه چون غذایی نداشت جواب منفی داد تا پیامبر از نزد او رفت پس از آن طعامی آسمانی نزد فاطمه علیها السلام حاضر شد، او نیز گرسنه بود، ولی سوگند یاد کرد که

رسول الله را بر خود ترجیح دهد. لذا حسن و حسین علیه السلام را به دنبال رسول الله فرستادند و حضرتش تشریف آوردند) از فاطمه پرسید: این غذا از کجا است؟ فاطمه علیها السلام عرض کرد: از نزد خداست، زیرا هر کس را بخواهد، بدون حساب روزی می‌بخشید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این جریان همانند جریان زکریا است که در کنار محراب مریم آمد و غذای مخصوصی در آنجا دید و از او پرسید ای مریم، این غذا از کجا است؟ او گفت: از ناحیه خدا است. [صفحه ۳۱]

فاطمه و مباهله

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَبَنَاتَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَنِسَاءَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) [۷۶]. «پس هر که در این (باره) پس از دانشی که تو را (حاصل) آمده، با تو محاجه کند، بگو «بیایید پسرانمان و پسرانمان و زنانمان و زنانمان، ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانید، سپس مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» مفسران و روایان حدیث اجماع دارند به اینکه آیه شریفه فوق در مورد اهل بیت نبوت نازل شده است یعنی امام علی و امام حسن و امام حسین و فاطمه صلی الله علیه و آله و سلم [۷۷]. مراد از کلمه «ابنائنا» در آیه حسن و حسین و مراد از «نسائنا» فاطمه زهرا علیها السلام و مراد از «انفسنا» امام علی علیه السلام می‌باشد که در واقع نفس او، نفس رسول الله است. سبب نزول آیه چه بوده است؟ با حفظ اصل قضیه مباهله، احادیث فراوانی از طریق اهل سنت وارد [صفحه ۳۲] شده است که با اندک تغییری، به طور خلاصه چنین نقل کرده‌اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چون مسیحیان نجران را برای مباهله دعوت کرد، گفتند به ما مهلتی ده تا درباره‌ی آن فکری کنیم، زمانی که به خانه‌ی خود برگشتند، به «عاقب» که صاحب رایشان بود، گفتند: ای عبدالمسیح چه کنیم؟ رای تو چیست؟ گفت: ای جماعت نصاری! به خدا قسم که فهمیده‌اید محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر و فرستاده الهی است. اینک موضوعی را پیش کشیده که جداکننده‌ی حق از باطل است و هیچ پیامبری با قومش مباهله نکرد جز آنکه کوچک و بزرگ آنان به هلاکت رسیدند، اکنون چنان می‌بینم که اگر شما هم به آن دست زنید تمام ما هلاک خواهیم شد. صلاح آن است که با محمد قراردادی کنید و به سوی دیار خود برگشته و بدین خود بوده، روزگار بگذرانید. صبح شد و برای مباهله آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حسن علیه السلام را در آغوش و با یک دست، دست حسن علیه السلام را گرفت و فاطمه علیه السلام را در آغوش و با یک دست، دست حسن علیه السلام را گرفت و فاطمه علیه السلام را گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی من نفرین کردم، شما آمین بگویید. اسقف نجران چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همراهانش را به آن حال دید گفت: ای جماعت نصاری! توجه کنید من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر از خدا در خواست کنند که کوهی را از جای خود زایل کند خدا آن کوه را چنان کند. مبادا با آن مباهله کنید که حتما هلاک می‌شوید و هیچ نصرانی در روی زمین باقی نمی‌ماند. نصرانیان گفتند: ای ابوالقاسم! رأیمان بر آن است که با تو مباهله نکنیم. تو را به دین خودت واگذاریم، ما هم بر دین خود ثابت باشیم. حضرت فرمود: تا آنچه به نفع مسلمانان است به نفع شما و آنچه به ضرر ایشان است به ضرر شما هم باشد. آنان امتناع نمودند. حضرت فرمود: [صفحه ۳۳] پس شما را دعوت به جنگ می‌کنم. گفتند: ما را طاقت جنگ با عرب نیست، لیکن با تو مصالحه می‌کنیم که با ما جنگ نکنی و ما را نترسانی و از دینمان باز ندراری، در عوض جزیه بدهیم. در هر سال دو هزار حله، هزار تایی آن در ماه صفر و هزار دیگر در ماه رجب، و سی زره آهنین به تو بدهیم. حضرت همانطور با آنها معامله کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به خدایی که جانم در دست اوست، هلاکت به اهل نجران نزدیک شد و اگر مباهله می‌نمودند به صورت میمون و گراز مسخ شده و بیابان بر آنان آتش می‌شد. تمامی اهل نجران حتی پرنده‌های بالای درختانشان بیچاره و متاصل می‌گشتند و یکسال بیشتر بر نصاری نمی‌گذشت که تمامی هلاک می‌شدند. [۷۸]. [صفحه ۳۵]

فاطمه راهنما و مقتدای مردم

(وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) [۷۹]. «هرکس به خدا تمسک جوید به راه راست هدایت خواهد شد» در این آیه به مسلمانان توصیه شده است که برای نجات خود از وسوسه‌های دشمنان، و برای هدایت یافتن به صراط مستقیم، دست به دامن لطف پروردگار بزنند، و به ذات پاک او و آیات قرآن مجید متمسک شوند. معمولاً عامل انحراف، یا در اثر فقدان راه است و یا فقدان راهنما. اما با وجود کتاب خدا و سنت پیامبر و ائمه معصومین صلی الله علیه و آله و سلم و پیروی از سیره و روش آنها برای چه منحرف شوند؟ تکیه و توکل به خداوند و استمداد از او رمز مصونیت از تمام وسوسه‌های و انحرافات عقیدتی و اخلاقی است. در ذیل این آیه شریفه گفته‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی فرمود: خداوند تبارک و تعالی علی علیه السلام و زوجه‌اش حضرت فاطمه‌زهره علیها السلام و فرزندان را حجت‌های خدا بر خلق خویش قرار داد، آنها هستند که در امت من، دروازه‌های علم می‌باشند هرکس به آنها اقتدا کند به صراط مستقیم راهنمایی شده است [۸۰]. در این روایت، حضرت فاطمه علیها السلام هم در ردیف امامان به عنوان حجت خدا و [صفحه ۳۶] راهنما و مقتدای مردم معرفی شده است. در واقع جمع بین آیه شریفه و حدیث این است که تمسک کردن به امامان و حضرت زهرا علیها السلام همان چنگ زدن به خداست. در زیارت جامعه کبیره که از امام هادی علیه السلام وارد شده است می‌فرماید: پناه بردن و توسل به اولیای الهی و امامان، در حقیقت خود را در پناه و حمایت خدا قرار دادن است. اعتصام به خدا، همان پیروی از گفتار و کردار و روش ائمه معصومین و فاطمه‌زهره است. [صفحه ۳۷]

فاطمه ریسمان خدا

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا). [۸۱]. «همه با هم به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید». در این آیه شریفه، مسئله اتحاد و مبارزه با هرگونه تفرقه مطرح شده است. انسان در شرائط عادی و بدون داشتن مربی و راهنما، در قعر دره‌ی طبیعت و چاه تاریک غرائز سرکش، و جهل و نادانی باقی خواهد ماند. و برای نجات از این دره و بر آمدن از این چاه، نیاز به رشته و ریسمان محکمی دارد که به آن چنگ بزند و بیرون آید. این رشته محکم چیست؟ همان ارتباط با خدا. از چه طریق و با چه وسیله‌ای؟ قرآن یا پیامبر و جانشینان او. مفسران درباره «حبل الله» احتمالات مختلفی ذکر کرده‌اند بعضی می‌گویند منظور از آن قرآن است و بعضی می‌گویند اسلام و بعضی دیگر گفته‌اند خاندان پیامبر و ائمه معصومین هستند [۸۲]. در روایتی که از طریق اهل سنت وارد شده است از قول امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: ما همان ریسمان خدا هستیم که خداوند به همه دستور داده است که به آن چنگ بزنند و متفرق نشوند. [۸۳] در این [صفحه ۳۸] کلمه (نحن) که امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه‌زهره علیها السلام هم داخل است زیرا حضرتش داخل در اهل بیت و بلکه محور اهل بیت پیامبر است چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فاطمه خون دل من است و فرزندانش میوه‌ی قلبم و شوهرش علی نور چشمم و فرزندان علی از نسل فاطمه امینهای پروردگار من است، آنها ریسمان محکمی بین او و بین مردم هستند هرکس به این ریسمان چنگ زند، نجات می‌یابد و هرکس از آن سرباز زند، سرنگون خواهد شد [۸۴]. در این حدیث شریف، فاطمه، از طرفی مایه حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و از طرف دیگر واسطه‌ای برای وجود امان و حجت‌های خداوند بر روی زمین» طوری که اگر او نبود این رشته‌ها از هم گسسته بود. [صفحه ۳۹]

فاطمه صاحب ارحام پیامبر

(وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ) [۸۵]. «از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید. (ونیز) از (قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز کنید. زیرا خداوند مراقب شماست.» «رحم» عبارت

از همان جهت وحدتی است که بین خویشان و نزدیکان برقرار می‌باشد، و منشأ آن هم این است که هستی آنها، از یک پدر و مادر و یا از یکی از آن دو ریشه می‌گیرد، و این یک جهت واقعی است که بین خویشاوندان جاری است، ولذا از نظر صورت و سیرت و هم از نظر جسم و روح آثاری حقیقی و غیر قابل انکار بر آن مترتب است. و اگرچه گاهی عوامل مخالفی یافت می‌شود که اثر خویشاوندی را تضعیف کرده یا از جهتی هم تا سر حد عدم از بین می‌برد، ولی هیچگاه این آثار به کلی صددرصد از بین نمی‌رود، در هر حال خویشاوندی از نیرومندترین وسایل سازگاری طبیعی بین افراد یک خانواده است، و استعداد آن در بهم پیوست نمودن افراد خانواده فوق‌العاده شدید می‌باشد ولذا اثر که، نیکی، در بین خویشاوندان به جای می‌گذارد، به مراتب بیشتر از اثری است که در بین سایرین باقی [صفحه ۴۰] می‌گذارد، و همین‌طور بدی در مورد نزدیکان، بیش از بدی در مورد بیگانگان اثر می‌گذارد [۸۶]. پس قهری است که در این آیه به صله رحم تاکید شود در همین رابطه حدیثی از طریق اهل سنت رسیده است که ابن عباس می‌گوید: «این آیه در شأن رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت او که صاحب ارحام او هستند نازل شده است هر سبب و نسبی در روز قیامت قطع خواهد شد مگر سبب و نسب رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم [۸۷]» هر کس به رسول اکرم اقتدا کند و ارتباطش را با اهل بیت وی قوی گرداند، این رشته اتصال در قیامت بسود او تمام خواهد شد. [صفحه ۴۱]

فاطمه و کشته شدن

(وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) [۸۸]. «خودکشی نکنید، خداوند نسبت به شما مهربان است» از این آیه شریفه استفاده می‌شود جان انسان محترم است و خودکشی و قتل نفس دیگران حرام است. شاید به قرینه جمله «ان‌الله‌بکم‌رحیم» بتوان استفاده کرد که این آیه از خودکشی و انتحار نهی می‌کند. یعنی خداوند مهربان نه تنها راضی نمی‌شود دیگری شما را به قتل برساند بلکه به خود شما هم اجازه نمی‌دهد که با رضایت خود خویشتن را به دست نابودی بسپارید. البته اگر این فقره از آیه در کنار فقره قبل از آن (لا- تاكلوا اموالکم بینکم) قرار گیرد استفاده می‌شود که مراد از (انفس) هم جامعه مومنان است که مثل یک نفر فرض شده، جان هر کس مثل جان دیگری است [۸۹]، جان دیگران هم (در چنین جامعه‌ای) جان خود او محسوب می‌شود، پس اگر خود یا کس دیگر را بکشد، خودکشی کرده است و با این عنایت جمله «و لا تقتلوا انفسکم» مطلق بوده و شامل خودکشی هم می‌شود [۹۰]. حدیثی از طریق اهل سنت وارد [صفحه ۴۲] شده است که ابن عباس می‌گوید: لا تقتلوا انفسکم یعنی لا تقتلوا اهل بیت نبیکم (خود را نکشید یعنی اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نکشید) چرا که در حدیث مباحله مراد از کلمات «ابناءنا» [۹۱] در آیه حسن و حسین و مراد از «نساءنا» فاطمه‌زهرا و مراد از «انفسنا» پیامبر و علی است. [۹۲] ولی مخالفان اهل بیت علیه‌السلام به این عمل نکردند و اهل بیت پیامبر و فاطمه‌زهرا را کشتند و فرزند او محسن را نیز در جنین مادرش کشتند. طبری از علماء اهل سنت می‌گوید: سبب وفات فاطمه آن بود که قنفذ غلام عمر به فرمان مولایش، با غلاف شمشیر به فاطمه زد، آنقدر که محسن او سقط شد و خودش بیمار گردید. تا دار دنیا را وداع گفت [۹۳]. [صفحه ۴۳]

فاطمه محسود دشمنان

(أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا) [۹۴]. «بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می‌ورزند در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم، و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.» در دو آیه گذشته دانسته شد که یهود به خاطر جلب توجه بت پرستان مکه گواهی دادند که بت پرستی قریش از خداپرستی مسلمانان بهتر است در این آیه و آیه ۵۳، در این نکته یادآوری شده که قضاوت آنان به دو دلیل فاقد ارزش و اعتبار است [۹۵]: ۱- یهود از نظر موقعیت اجتماعی، آن ارزش را ندارند که بتوانند بین افراد قضاوت و حکومت کنند

و هرگز مردم حق حکومت و قضاوت در میان خود را به آنها واگذار نکرده‌اند تا آنها بتوانند دست به چنین کاری بزنند [۹۶]. ۲- این گونه قضاوت‌های نادرست از حسادت آنها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش (علی، فاطمه و...) سرچشمه می‌گیرد و به همین [صفحه ۴۴] دلیل بی‌ارزشی است آنها بر اثر ظلم و ستم و کفران نعمت، مقام نبوت و حکومت را از دست داده‌اند، ولذا نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش که مشمول این موهبت الهی شده‌اند، حسد می‌ورزند، و با آنگونه قضاوت‌های بی‌اساس می‌خواهند آبی بر شعله‌های آتش حسد خویش بپاشند. مطابق این تفسیر منظور از «ناس» در آیه‌ی مذکور پیامبر اسلام، و خاندان اوست زیرا ناس به معنی جمعی از مردم است و اطلاق آن بر یک نفر (تنها شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) مادامی که قرینه‌ای در کار نباشد جایز نیست به علاوه کلمه «آل ابراهیم» که همان خاندان اوست قرینه دیگری است که منظور از ناس، پیامبر اسلام و خاندان اوست زیرا از قرینه‌ی مقابله، چنین استفاده می‌شود که ما اگر به خاندان بنی‌هاشم چنین موقعیتی را دادیم تعجب ندارد، زیرا به خاندان ابراهیم نیز بر اثر شایستگی، آن همه موقعیت معنوی و مادی بخشیدیم. لذا در روایات متعددی که در منابع اهل سنت و شیعه آمده است تصریح شده، که منظور از «ناس» خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. از امام باقر علیه‌السلام در ذیل این آیه چنین نقل شده است که فرمود: خداوند در خاندان ابراهیم علیه‌السلام پیامبران و انبیا و پیشوایان قرار داد (سپس به یهود خطاب می‌کند) چگونه حاضرید در برابر آن اعتراف کنید؟ اما درباره‌ی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم انکار می‌نمایید [۹۷]؟ از طریق اهل سنت نیز روایتی دیگر رسیده است که مراد از «ناس» اهل بیت پیامبر هستند. و معلوم است که فاطمه‌زها سیده اهل بیت است و این آیه شریفه در فضلش نازل شده است. [۹۸] [صفحه ۴۵]

فاطمه حجت بالغه خدا

(قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ) [۹۹]. «بگو برهان رسا ویژه خداست» حجت در اصل از ماده «حجج» به معنی قصد است. به دلیل و برهان هم حجت گفته می‌شود، زیرا که گوینده قصد دارد به وسیله آن مطلب خود را برای دیگران ثابت کند. بالغه به معنای رساست بنابراین روشن می‌شود که دلایل خداوند برای بشر از طریق عقل و ارسال پیامبران از هر نظر رساست به طوریکه برای کسی جای تردید باقی نمی‌ماند. از امام کاظم علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: خداوند بر مردم دو حجت دارد، حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار، همان رسولان و امامانند و حجت پنهان همان عقول و افکار آنان [۱۰۰]. روایات عدیده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است که حجت بالغه بعد از او، اهل بیتش می‌باشند امیرالمؤمنین علیه‌السلام، فاطمه الزهراء و ائمه از فرزندان فاطمه و از جمله حدیث زیر است: ابی سلمان چوپان گوسفندان رسول الله در قصه معراج می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در شب که به معراج رفتم خدا به من فرمود: به سمت راست عرش نظر کن، من متوجه سمت راست عرش شدم، علی و فاطمه و حسن و [صفحه ۴۶] حسین و علی بن حسین، محمد باقر، جعفر صادق، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، و علی بن محمد، و حسن بن علی، را دیدم و مهدی در وسط آنها در پاره‌ای از نور، مشغول نماز بود... پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد اینها هستند حجت خدا [۱۰۱]. [صفحه ۴۷]

فاطمه از اصحاب اعراف

(وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ) [۱۰۲]. «و بر اعراف مردانی هستند که هر یک از آن دو را از چهره‌شان می‌شناسند» اصحاب اعراف چه کسانی هستند؟ اعراف به معنای محل مرتفع و زمینهای برجسته است و با قرائنی که در آیات و احادیث پیشوایان آمده روشن می‌شود که مکان خاصی است میان دو قطب سعادت و شقاوت یعنی بهشت و دوزخ، که همچون حجایی میان این دو کشیده شده و یا همچون زمین مرتفعی در میان این دو فاصله گردیده است به طوری که آنها که روی آن قرار دارند، مشرف بر

بهشت و دوزخند و هر دو گروه را مشاهده می‌کنند، و از چهره‌های تاریک و روشن آنها می‌توانند آنها را بشناسند. اما باید دید اصحاب اعراف کیستند؟ در بعضی از آیات، آنها افرادی هستند که آرزو دارند وارد بهشت شوند ولی موانعی آنها را جلوگیری کرده است، به هنگامی که نگاه به بهشتیان می‌کنند بر آنها درود می‌فرستند، و می‌خواهند با آنها باشند، اما هنوز نمی‌توانند، و به هنگامی که نظر به دوزخیان می‌افکنند، از سرنوشت آنها وحشت نموده و به خدا پناه [صفحه ۴۸] می‌برند. ولی در بعضی از آیات دیگر می‌خوانیم که آنها افرادی با نفوذ و صاحب قدرتند، دوزخیان را مواخذه و سرزنش می‌کنند و به واماندان در اعراف کمک می‌نمایند که از آن بگذرند و به سر منزل سعادت برسند. روایاتی که در زمینه اعراف و اصحاب اعراف نقل شده نیز ترسیمی از دو گروه متضاد می‌کند. در بسیاری از روایات، که از ائمه اهل بیت یا از طریق اهل سنت وارد شده، می‌خوانیم که اهل بیت پیامبر اعراف هستند [۱۰۳]. یا گفته‌اند آل محمد اعراف [۱۰۴] هستند. قندوزی حنفی از قول اصبخ بن نباته نقل می‌کند که: نزد حضرت علی بودم، ابن کواء وارد شد و از آیه فوق از حضرت پرسید، حضرت فرمود: وای بر تو ای پسر کواء، این ما هستیم که در بین بهشت و جهنم، روز قیامت می‌ایستیم، پس هر کسی که ما را دوست دارد از چهره‌اش پیداست و او را می‌شناسیم و سپس او را داخل بهشت می‌کنیم و کسی که ما را دشمن دارد او هم چهره‌اش شناخته می‌شود و داخل جهنم می‌شود. [۱۰۵] در این روایت حضرت، اصحاب اعراف را اهل بیت معرفی کرده و تعبیر «ما» به کار برده است و فاطمه هم از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، پس جزو اصحاب اعراف است. [صفحه ۴۹]

فاطمه درب توبه

(وَقُولُوا حِطَّةً وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا). [۱۰۶]. «حطه بگوئید و داخل شوید در حال سجده» حافظ هیشمی شافعی در کتابش از ابی سعید خدری نقل می‌کند که شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: همانا مثل اهل بیت من در میان شما، مثل باب حطه در میان بنی اسرائیل است، هر کس داخل آن شود، آمرزیده شود [۱۰۷] (یعنی هر کس به اهل بیت پیامبر تمسک جوید و آنان را دوست بدارد، آمرزیده می‌شود) فواید دوستی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که از جمله آنها فاطمه‌زهره علیها السلام است، بسیار است که بعضی دانشمندان و مفسران اهل سنت در آثار خویش به آن اشاره یا تصریح کرده‌اند: عمر زمحشری در کتاب تفسیر خود به بعضی از آنها تصریح کرده است: من مات علی حب آل محمد مات شهیدا «هر کس با دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا برود شهید است». الا من مات علی حب آل محمد مات مغفورا له «هر کس با دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا برود آمرزیده است». الا و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا «هر کس با بغض آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا برود کافر مرده است» [صفحه ۵۰] الا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رایحه الجنة [۱۰۸] «هر کس با بغض آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا برود بوی بهشت را استشمام نمی‌کند». [صفحه ۵۱]

فاطمه امت هادی

(وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ). [۱۰۹]. «از میان کسانی که آفریده‌ایم، گروهی هستند که به حق هدایت می‌کنند و به حق داور می‌نمایند» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او بودند که پیوسته خلق را به سوی خدا راهنمایی می‌کردند بین مردم به عدل رفتار کرده، مردم را از گمراهی نجات می‌دادند. در روایاتی از اهل سنت، کلمه «امه» در آیه بر آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم [۱۱۰] تطبیق داده شده است. و عده‌ای آن را بر حضرت علی علیه السلام تطبیق داده‌اند. [۱۱۱] حضرت علی علیه السلام خود در نهج البلاغه از نقش هدایتی خود سخن گفته‌اند. [۱۱۲] حسکانی از طریق اهل سنت نیز گفته است این آیه در مورد آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است [۱۱۳] و معلوم است که سیده زنان عالم فاطمه‌زهره صلی الله علیه و آله و سلم

سلم از آل محمد است چنانچه رسول الله بارها فرموده‌اند و در احادیث متواتر از حضرتش نقل شده است. [صفحه ۵۳]

فاطمه امت پیامبر

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. [۱۱۴]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و رسول خیانت نکنید و (نیز) در امانتهای خود خیانت روا مدارید در حالی که می‌دانید.» امانت دارای شان و مقام بزرگی است و امانتدار نیز با حفظ امانت به چنین جایگاهی راه می‌یابد قرآن کریم می‌گوید: ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سربرتافتند، و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید، اما بسیار ظالم و جاهل بود [۱۱۵] (چرا که قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد) امانت که در برابر خیانت است، آن است که حق ودیعت گذاشته شده، بدون کم و کاست به صاحبانش برگردانده شود امانت فقط مختص مال و ثروت نیست، در نظام احسن، آنچه از نعمتهای مادی و معنوی که در دست انسان است همه به یک نحو امانت است، زن و فرزند خانه، پست و مقام و موقعیت و یا کتاب، علم و قلم و دین و شریعت و انبیا و اوصیا و دانشمندان... و همه نوعی امانتند، و باید از آنها محافظت کرد و به وقتش این امانات را سالم به صاحبانش رد نمود. این تاکید خداوند [صفحه ۵۴] است که می‌فرماید «امانتها را به صاحبانش بدهید [۱۱۶]» خداوند کتاب خویش قرآن کریم را در میان مردم به امانت گذارده است هر کس که به آن عمل می‌کند، امانت نگه داشته است و آنکه با مخالفت، حریم آن را ننگه نمی‌دارد، به این امانت خیانت کرده است. رسول اکرم و ائمه طاهرین که عدل قرآنند و ثقلی در کنار قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به حفظ آنها سفارش فرمود بودند. [۱۱۷] ولی آیا همه امت بعد از رحلت رسول اکرم امانت‌دار بودند؟ خیر. مسیر رسالت رسول اعظم را منحرف کردند و با غضب خلافت به آرمان بزرگ انسانها خیانت نمودند و باب حکومت هر نالایقی را برای حکمرانی باز کردند و کار را به جایی رساندند که به زور و تهدید و تطمیع برگرده مردم سوار شدند و از آنان شیر دوشیدند و سید اوصیا علی مرتضی علیه السلام را با اکراه و اجبار به طرف مسجد کشانیده [۱۱۸] و از او بیعت گرفتند، و دل دختر پیامبر، فاطمه زهرا علیها السلام را به درد آورده و وی را از خود ناراضی و خشمگین کردند، در حالی که می‌دانستند که رضایت فاطمه رضایت پیامبر [۱۱۹] و خدا بود و خشم او، خشم خدا و رسول [۱۲۰]. به در خانه او رفتند و از آنها بیعت خواستند و چون بیعت نمی‌کردند، درب خانه وحی را آتش زدند [۱۲۱]. آیا این خیانت به امانت نبود؟ حسکانی حنفی در ذیل آیه ۲۷:۷ حدیثی نقل می‌کند و جمله [صفحه ۵۵] «تخونوا اماناتکم» «به امانتهای خود خیانت نکنید» را در حق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق می‌دهد. یعنی در حق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خیانت روا ندارید [۱۲۲] و با اینکه فاطمه از آل پیامبر و امانت پیامبر بود، مع الاسف، عده‌ای به این امانت خیانت کرد و قدر دختر رسول را ندانستند و تا شهادت وی پیش رفتند [۱۲۳]. کسی که نه تنها امانت رسول بود بلکه محبوب‌ترین فرد روی زمین، در نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. [۱۲۴]. [صفحه ۵۷]

فاطمه امان مردم از عذاب

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ. [۱۲۵]. «هیچگاه خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد در حالی که تو در میان آنها هستی» این آیه می‌گوید وجود پربرکت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مانع است از اینکه گناهکاران به بلا- مبتلا- شوند و همانند اقوام گذشته که به طور دسته جمعی و یا انفرادی با وسائل مختلف از میان رفتند، نابود گردند. البته مفهوم آیه اختصاص به مردم عصر پیامبر ندارد بلکه یک قانون کلی درباره همه مردم است. لذا در حدیث معروفی که در منابع شیعه از حضرت علی علیه السلام و در منابع اهل تسنن از شاگرد علی علیه السلام ابن عباس نقل شده می‌خوانیم: در روی زمین دو وسیله امنیت از عذاب الهی بود یکی از آنها (که وجود پیامبر بود) برداشته شد. هم‌اکنون به دومی (استغفار) تمسک جوئید. سپس آیه فوق را تلاوت فرمود [۱۲۶]. «روایتی

هم از طریق اهل سنت رسیده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: وقتی ستارگان از بین روند، اهل آسمان هم از بین خواهند رفت و زمانی که اهل بیت من از بین بروند، اهل زمین هم نابود خواهند شد»، سپس، پس از نقل حدیث، [صفحه ۵۸] گفته‌اند: [۱۲۷] این روایت اشاره به معنای آیه فوق است چرا که اهل بیت پیامبر جانشین او در امان بودن مردم از هلاکت می‌باشند، چرا که اهل بیت از پیامبر و پیامبر از آنهاست. پس این آیه اشاره به امان بودن اهل بیت دارد که از جمله آنها فاطمه زهرا صلی الله علیه و آله و سلم است. [صفحه ۵۹]

فاطمه نزدیکترین افراد به پیامبر

(وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِلَّذِي الْقُرْبَىٰ...) [۱۲۸]. «و بدانید هر گونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای نزدیکان و... است». ذوی القربی در این آیه کیست؟ منظور از ذوی القربی در این آیه همه خویشاوندان نیست و نه همه خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بلکه اهل بیت هستند. دلیل بر این موضوع روایات متواتری است که از طرق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است و در کتابهای اهل سنت نیز تصریحات و اشاراتی به آن وجود دارد. حسکانی حنفی نقل می‌کند که امام علی علیه السلام فرموده‌اند: این غنیمت فقط برای ماست. خداوند از صدقه، چیزی برای قرار نداده است، زیرا خداوند با دور کردن چرکها و زواید دست مردم از پیامبر و آلش، خواسته است که به آنها اکرام نماید [۱۲۹] چنانچه در حدیثی دیگر از مجاهد، رسیده است که «ذوی القربی» همان نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند، [صفحه ۶۰] آنها که صدقه برایشان حرام است [۱۳۰]. و در همین رابطه اختصاصاً روایاتی از اهل سنت وارد شده است که می‌گوید نزدیکان پیامبر آنها هستند که صدقه بر آنها حرام است. یعنی این آیه می‌گوید: سهمی از غنیمت که خمس باشد برای ذوی القربی پیامبر است [۱۳۱]. و همه می‌دانند نزدیکترین و محبوبترین کس نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دخترش فاطمه الزهرا صلی الله علیه و آله و سلم است. پس خمس حق اوست [۱۳۲]. در مورد نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به توضیحاتی که پیرامون آیه ۲۳ سوره شوری در همین کتاب داده شده است مراجعه کنید. [صفحه ۶۱]

فاطمه نوری فراگیر

(يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ). [۱۳۳]. «آنها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند». در این آیه خداوند از توطئه‌ی دائمی و بی‌وقفه دشمنان بر علیه السلام و احکام نورانی آن خبر می‌دهد. در اینجا حال اهل کتاب را در باطل کردن نبوت خاتم الانبیاء به وسیله تکذیب، مثل زده و ترسیم می‌کند به حال کسی که می‌خواهد نور عظیمی را که همه آفاق را فرا گرفته، و خدا هم اراده کرده که روز بروز، پرتوش بیشتر شود، تا در اشراق و پرتوافکنی به نهایت درجه برسد، با فوت دهندش خاموش کند [۱۳۴]. تعبیر در این آیه از تعبیرات عجیب است، زیرا با همه کوتاهش هم مطلب را رسانده، و هم شان اهل کتاب را تحقیر و نقشه‌های آنان را کور و ضعیف معرفی کرده است، چون دهن‌ها تنها حریف خاموش کردن چراغ‌ها و نورهای ضعیفند، نه نورهای بزرگ همچون آفتاب و از آن بزرگتر [۱۳۵]. [صفحه ۶۲] خداوند پیروزی حق را وعده داده و اینکه کافران و دشمنان شکست خورده و ناکام خواهند ماند. در تاویل آیه شریفه آمده است در دوران خلافت عثمان، روزی در مسجد مدینه علی علیه السلام در کناری نشسته بود، و جماعت مهاجرین و انصار، درباره فضائل خود با یکدیگر بحث و گفتگو می‌کردند، و حضرت علی علیه السلام ساکت به گوش بود. به او عرض کردند تو هم صحبتی بکن ای ابالحسن! پس فرمود: ای جماعت قریش و انصار در مورد فضیلتی که خداوند عنایت کرده بحث می‌کنم که آیا به خاطر شماست یا برای غیر شما؟ گفتند: که خدا به ما عطا کرده و به واسطه حضرت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عنایت کرده است. امام فرمود: آیا نمی‌دانید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من و اهل بیتم نوری بودیم که خداوند ۱۴۰۰۰ سال قبل از آفرینش آدم علیه السلام آن را خلق کرده بود، آن نور را در صلب آدم قرار داد و او را به زمین فرستاد، سپس آن را حمل کرد در کشتی نوح علیه السلام و در صلب او قرار داد و از آنجا در صلب ابراهیم قرار داد، هنگامی که در آتش بود و همچنان این نور را از اصلاب کریمه به رحمهای پاک از پدران و مادران قرار داد و احدی از ما از صلبی ناپاک به وجود نیامده‌ایم. و شکی نیست در اینکه فاطمه از اهل بیت رسول اکرم است و او نوری بود از آن نورهایی که پیامبر فرمودند. بنابراین آیه به ایشان تفسیر می‌گردد. به بقیه اهل بیت پیامبر و تاریخ گواه است که دشمنان اسلام چقدر تلاش کردند که در خانه اهل بیت پیامبر را برای همیشه مسدود نمایند و مردم را از فضل و برکت وجودشان محروم سازند. چه شکنجه‌ها و آزارها که به آنها ندادند! تا جائی که پیامبر خود فرمودند: هیچ پیامبری را مانند من اذیت نکردند، عرض کردند چطور؟ [صفحه ۶۳] پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: پیامبران پیشین خود آزار می‌شدند، ولی من و اهل بیت و فرزندانم پیوسته در آزار هستیم. بیست و پنج سال خانه‌نشینی علی علیه السلام و ایجاد جنگ‌های متعدد توسط مسلمانان در کمتر از پنج سال حکومت او، و شهادت خود، همسر و فرزندان او که امامان بر حق بودند، نمونه بارز صدق این مدعا است. [صفحه ۶۵]

فاطمه از راستگویان

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ». [۱۳۶]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید.» از آیات ۱۷۷ بقره و ۱۵ حجرات و ۸ حشر و مانند آنها استفاده می‌شود که «صادقین» آنهایی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند، نه تردیدی به خود راه می‌دهند، نه عقب‌نشینی می‌کنند، نه از انبوه مشکلات می‌هراسند. بلکه با انواع فداکاریها، صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند. شک نیست که این صفات مراتبی دارد، بعضی ممکن است در قله‌ی آن قرار گرفته باشند که ما نام آنها را معصومان می‌گذاریم و بعضی در مراحل پایین‌تر. گرچه مفهوم صادقین وسیع است ولی از روایاتی که کم هم نیستند، استفاده می‌شود که منظور از این مفهوم در این جا، تنها معصومین هستند. نافع بن ازرق با اینکه از دشمنان اهل بیت است و خودش گفته است نسبت به علی علیه السلام بغض و کینه دارد [۱۳۷]، لکن او از عبدالله بن عمر در تفسیر آیه چنین نقل می‌کند که خداوند نخست به مسلمانان دستور داد که از خدا بترسند، سپس فرمود: با صادقین باشید یعنی با محمد و اهل بیت او [صفحه ۶۶] باشید [۱۳۸]. فضیلت حقیقی آن است که دشمن به آن اعتراف کند: «وَمَنْ قَابَ شَهْدَ الْعَدُوِّ بِفَضْلِهَا وَالْفَضْلُ مَا شَهَدَتْ بِهِ الْأَعْدَاءُ فخر رازی نیز گفته است: خداوند مومنان را به همراه بودن با صادقین دستور داده، بنابراین آیه دلالت بر این دارد که: آنها که جائز الخطا هستند، باید به کسی اقتدا کنند که معصوم است، تا در پرتو او از خطا مصون بمانند [۱۳۹]. بدون شک فاطمه از مومن‌ترین افراد نسبت به رسالت پیامبر بود و از هر جهت شبیه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صدق ادعای ما با تواتر احادیث در این مورد ثابت می‌شود. ولی به جهت اختصار به یک روایت اکتفا می‌گردد. عائشه گفته است: کسی را شبیه‌تر به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سیما و گفتار و رفتار، به گاه برخاستن و نشستن، از فاطمه ندیدم. او هنگامی که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد می‌شد، پیامبر به احترام ایشان از جای برمی‌خاستند و ایشان را می‌بوسیدند و در جای خویش می‌نشاندند [۱۴۰]. آیا بی‌جهت به کسی مقام می‌دهند؟ و بدون عمل، کسی در درگاه خداوند بهترین جایگاه را می‌یابد؟ ابن عباس روایت کرده است: پیامبر چهار خط بر روی زمین کشیدند و فرمودند: «می‌دانید این چیست؟» به عرض رسید: خدا و پیامبرش آگاه‌ترند. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «برترین زنان بهشت، خدیجه دختر خویلد، [صفحه ۶۷] فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم آسیه دختر مزاحم زن فرعون و مریم دختر عمران است [۱۴۱]. کسی که در ردیف بهترین زنان عالم، بلکه سرور زنان بهشت است به فضل خداوند بزرگ، ثمره ایمان و صداقت و پارسایی و پاکی خویش

را دریافت کرده است. ابوسعید خدری روایت کرده است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هر دو سرور جوانان بهشت‌اند و فاطمه علیها السلام سرور زنان بهشت است، جز آنچه برای مریم دختر عمران است» [۱۴۲]. [صفحه ۶۹]

فاطمه دعوت به حق

(قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي) [۱۴۳]. «بگو این راه من است که من و پیروانم با بصیرت کامل، همه‌ی مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم». در این آیه‌ی شریفه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مامور شده است که راه خود را اعلام بدارد که عبارت است از دعوت به توحید خالص، دعوتی که از روی بصیرت باشد. و اما اینکه فرمود: «انا و من اتبعنی»، خواست بفرماید: بار این دعوت تنها بدوش من نیست، بلکه به دوش کسانی هم که مرا پیروی کرده‌اند، هست. پس با این جمله دعوت را توسعه‌ی و تعمیم داده و می‌فهماند با اینکه راه، راه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، ولیکن بار دعوت به آن تنها به دوش، آنجناب نیست. ولی آیا واقعاً هر مسلمانی که پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است به نوبه‌ی خود دعوت کننده‌ی به سوی حق است؟ گو اینکه از ظاهر آیه چنین توسعه و تعمیمی فهمیده می‌شود ولیکن سیاق آیه دلالت می‌کند بر اینکه شرکت دادن پیروان به این عمومیتی هم که از جمله «و من اتبعنی» استفاده می‌شود نیست، زیرا راهی که در آیه آمده، همان دعوت با بصیرت و یقین به سوی ایمان محض و توحید خالص است و معلوم است که در چنین راهی تنها کسانی شرکت دارند که خود [صفحه ۷۰] مخلص برای خدا باشند و یقین و معرفت نسبت به مقام رب العالمین داشته باشند [۱۴۴]. آیا واقعا هر کس که تابع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود شریک در این دعوت هم هست؟ کسی که غافل از خدا و ایمن از عذاب خدا و معرض از آیات او و یاد او اوست و فقط اسماً تابع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است می‌تواند داعی به سوی خدا باشد؟ اینجاست که معلوم می‌شود این مقام، شایسته هر کس نیست. لذا حدیثی از امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: مقصود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین و اوصیا بعد از آن حضرت می‌باشند [۱۴۵] و در همین رابطه، از حاکم حسکانی حنفی در مورد «ادعوا الی الله علی بصیره» وارد شده که امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم مقصود ولایت ما اهل بیت است، جز گمراه کسی منکر آن نیست [۱۴۶]. و خوب می‌دانیم که حضرت فاطمه زهرا صلی الله علیه و آله و سلم از جمله اهل بیت است پس آیه در شأن او نازل شده است. و گویای منقبتی از مناقب آن بزرگوار است. [صفحه ۷۱]

فاطمه آرامش دهنده قلبها

(الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) [۱۴۷]. «آنها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن و آرام است، آگاه باشید با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد!» چگونه دل با یاد خدا آرام می‌گیرد؟ همیشه اضطراب یکی از بزرگترین بلاهای زندگی انسانها بوده و هست و آرامش یکی از گمشده‌های مهم بشر. بعضی از دانشمندان می‌گویند: به هنگام بروز بعضی از بیماریهای واگیردار همچون «وبا» از هر ده نفر که ظاهراً به علت وبا می‌میرند مرگ اکثر آنها به علت نگرانی و ترس است و تنها اقلیتی از آنها حقیقتاً به خاطر ابتلای به بیماری وبا از بین می‌روند. آرامش و دلهره، نقش بسیار مهمی در سلامت و بیماری فرد و جامعه و سعادت و بدبختی انسانها دارد. چه عواملی باعث نگرانی می‌شود؟ ۱- گاهی اضطراب به خاطر آینده تاریک و مبهمی است که در برابر فکر انسان خودنمایی می‌کند. ۲- گاه گذشته تاریک زندگی، فکر انسان را به خود مشغول می‌دارد [صفحه ۷۲] نگرانی از کوتاهی‌ها، لغزش‌ها و گناهان. ۳- گاهی ضعف و ناتوانی انسان در برابر عوامل طبیعی و گاه در مقابل انبوه دشمنان داخلی و خارجی است. ۴- گاهی نیز ریشه نگرانی‌های آزاددهنده‌ی انسان، احساس پوچی زندگی است. ۵- گاهی علت

اضطراب، سوءظن‌ها و توهمات است. ۶- گاهی علت اضطراب، دل‌باختگی به دنیا و مظاهر آن است. ۷- گاهی علت نگرانی ترس و وحشت از مرگ و عالم پس از مرگ است [۱۴۸]. و گاهی علت‌های دیگری برای تشویشها و دلهره‌ها وجود دارد ولی تمام این عوامل در برابر ایمان به خدا ذوب شده و بی‌رنگ می‌شود. مومن حقیقی، با ایمان به خدا و عمل صالح، قدرتی پیدا می‌کند، که قادر است با تمام عوامل مذکور به مبارزه برخیزد و بر همه آنها پیروز شود. آری یاد خدا آرامش بخش دلهاست. آلوسی در تفسیرش حدیثی نقل می‌کند که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قلب مطمئن را کسی دارد که خدا و رسولش و اهل بیت مرا دوست داشته باشد دوست داشتنی حقیقی، و نه دروغی.» [۱۴۹] و می‌دانیم از جمله اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، دختر گرامی او فاطمه‌زهرا علیها السلام می‌باشد. دوستی فاطمه موجب آرامش قلب است. [صفحه ۷۳]

طوبی در خانه فاطمه

(الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أُبَيِّنُ). [۱۵۰]. «آنها که ایمان آوردند، و عمل صالح انجام دادند پاکیزه‌ترین (زندگی) نصیبشان است و بهترین سرانجام‌ها» بسیاری از مفسران بزرگ کلمه «طوبی» را مؤنث «اطیب» دانسته‌اند که مفهومش بهتر و پاکیزه‌تر یا بهترین و پاکیزه‌ترین است، و با توجه به اینکه متعلق آن محذوف است، مفهوم این کلمه از هر نظر وسیع و نامحدود خواهد بود، نتیجه اینکه با ذکر جمله «طوبی لهم» همه‌ی نیکی‌ها و پاکی‌ها برای مومنان دارای عمل صالح، پیش‌بینی شده است، از همه چیز، بهترینش: بهترین زندگی، بهترین نعمتها، بهترین آرامش، بهترین دوستان و بهترین الطاف خاص پروردگار. در کتاب گرانسنگ مجمع‌البیان، ده معنی برای این کلمه ذکر شده است، که همه در حقیقت مصداقهای مختلف این معنی وسیعند. در روایات متعددی از جمله روایاتی که از طریق اهل سنت وارد شده است می‌خوانیم که پیامبر فرمود، طوبی درختی است که اصلش در خانه‌ی من و شاخه‌های آن همه جا و بر سر همه‌ی مومنان و بر فراز همه خانه‌هایشان گسترده است. کسی می‌گوید یا رسول الله! قبلاً گفته بودید «طوبی» درختی است در بهشت، [صفحه ۷۴] که ریشه‌اش در خانه علی و فاطمه و شاخه‌هایش بر سر اهل بهشت است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود آری، خانه من و علی و فاطمه یکی است، خداوند با دست قدرت خودش این درخت را غرس کرده و از روح خودش در آن دمیده و به زیور آرایش داده است. شاخ و برگ‌های آن از پشت دیوار بهشت نیز پیداست [۱۵۱]. چنانکه ملاحظه می‌کنیم در این حدیث خانه پیامبر و فاطمه در بهشت یکی است و حق هم همین است، چرا که فاطمه‌زهرا علیها السلام در زمره‌ی مومن‌ترین انسانها به خدا تعالی است، اعمال نیک او پیوسته الگوی مومنان در طول تاریخ است. همسر ممتازی برای حضرت امام علی علیه السلام و مادر گرانقدری برای دو امام بزرگوار، حسن و حسین صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. فاطمه یکی از دو امانت‌گرنهایی است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آن سفارش کرده بودند انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی [۱۵۲]. [صفحه ۷۵]

فاطمه شاخه درخت طیبه

(الْم تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْمُرُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا). [۱۵۳]. «آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است؟! میوه‌های خود را هر زمان به اذن پروردگارش می‌دهد.» مراد از درخت «طیبه» چیست؟ مفسران تفاسیر گوناگون دارند. بعضی آن را به توحید و بعضی به فرامین الهی و بعضی به ایمان و بعضی به مومن و بعضی به روش و برنامه‌های سازنده و... تفسیر کرده‌اند. معنا این کلمه وسیع است و ممکن است شامل همه‌ی مصادیق آن بشود. در روایتی از اصول کافی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ریشه این درخت است و امیر مومنان علی علیه السلام شاخه‌ی آن و امامانی که از ذریه‌ی

آنها هستند شاخه‌های کوچکتر، و علم امامان میوه این درخت است [۱۵۴]. در روایتی دیگر از طریق اهل سنت رسیده، آمده است که کسی از امام باقر علیه‌السلام سؤال کرد: [صفحه ۷۶] منظور از این درخت طیب که دارای، ریشه‌ای ثابت است چیست؟ حضرتش فرمودند: مراد از درخت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و شاخه آن علی علیه‌السلام است و میوه‌های آن حسن و حسین علیه‌السلام هستند و فاطمه شاخه کوچک آن است و شاخه‌های کوچکتر از آن، فرزندان فاطمه و برگهای آن، شیعیان و دوستان اهل بیت علیه‌السلام می‌باشند [۱۵۵]. [صفحه ۷۷]

فاطمه دارای دل بی‌کینه

(انَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ اٰمِنِينَ وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ اِخْوَانًا عَلٰى سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ) [۱۵۶]. «به درستی که پرهیزکاران مستقر در بهشتها و چشمه‌سارهايند (به ایشان گفته می‌شود) بدانجا درآييد با سلامی وصف‌ناپذیر، و از سینه‌هایشان کینه‌ها بیرون می‌کنیم و چون برادرانی بر تختها برابر هم قرار می‌گیرند.» احمد بن حنبل در کتاب خود نقل می‌کند: کسی در مسجد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد، و پیامبر قصه عقد اخوت بین یارانش را گوشزد می‌کرد تا رسید به اینجا که فرمود: ای علی! قسم به کسی که مرا به حق برانگیخت، تو در بهشت، در قصر با من و با دخترم فاطمه هستی، ای علی! تو برادر و رفیق من هستی، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تلاوت کرد: و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین. [۱۵۷]. این کلمه «نزعنا» در مورد فاطمه‌زهره علیها السلام نازل شده است. آنها هستند که در بهشت از ناحیه نفسشان و درونشان در امنیتند، چون خداوند کینه و حسد را از دل‌هایشان کنده، دیگر احدی از آنان قصد سوئی به دیگری [صفحه ۷۸] ندارد و همچنین از ناحیه اسباب و عوامل بیرونی نیز در امنیتند، و از بهشت هرگز اخراج نمی‌شوند، اهل سعادت و اهل کرامتند و از هیچ جهتی دچار شقاوت و خواری نمی‌شوند [۱۵۸] و باید هم چنین باشد فاطمه در ردیف بهترین زنان بهشت است: ابن عباس روایت کرده است: پیامبر چهار خط بر روی زمین کشیدند و فرمودند: می‌دانید این چیست؟ به عرض رسید: خدا و پیامبرش آگاه‌ترند. پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برترین زنان بهشت، خدیجه دختر خویلد، فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم آسیه دختر مزاحم زن فرعون و مریم دختر عمران است. [صفحه ۷۹]

ضرورت رعایت حقوق فاطمه

(فَو رَبِّكَ لَنَسِفَنَّ لَهُمْ اٰجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ) [۱۵۹]. «قسم به پروردگارت که همه‌ی آنها را از آنچه می‌کرده‌اند بازخواست می‌کنیم.» ابن حجر شافعی در کتابش می‌گوید: «خداوند به پیامبرش دستور داده است که به مردم بگوید که در برابر تبلیغ و رسالتش اجر و مزدی نگیرد مگر اینکه به نزدیکانش محبت کنند. و معنای این کلام آن است که روزی از آنها سؤال می‌شود آیا حق دوستی و محبت را در مورد نزدیکان پیامبر انجام دادید؟ آیا رعایت حقوق آنها را کردید؟ یا وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را ضایع کردید و بی‌تفاوت از کنار آن گذشتید؟ [۱۶۰]» تاریخ گواه است که حقوق نزدیکان پیامبر را رعایت نکردند، حقوق حقه آنان را غضب کردند، و دخترش فاطمه را که محبوب‌ترین [۱۶۱] و نزدیکترین [۱۶۲] کسان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود آزار و شکنجه کردند، به حریم او تجاوز کردند، او را مورد ضرب و شتم قرار دادند [۱۶۳] و درب خانه او را که [صفحه ۸۰] جایگاه وحی بود آتش زدند [۱۶۴]. فدک را از او به زور گرفتند و غضب خدا را برای به چنگ آوردن حکومت دو روزه دنیا، برای خود خریدند. چرا که روایت است: «با غضب فاطمه، خداوند به غضب می‌آید [۱۶۵]». و فاطمه در واپسین روزهای عمر پربرکت و کوتاه خویش از خلیفه اول ابوبکر و خلیفه دوم عمر، هنگامی که با واسطه امام علی علیه‌السلام به عیادت فاطمه علیها السلام آمده بودند، اقرار گرفت که آنها به او ظلم و ستم روا داشتند و حقوق او را غضب کردند و سپس حضرت به خداوند

در حضور آنها عرض کرد: خدایا! شاهد باش من از آنها راضی نیستم. [صفحه ۸۱]

فاطمه اهل ذکر و عقل و بیان

(فَسَيَلُّوْا اَهْلَ الذِّكْرِ اِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ) [۱۶۶]. «پس از اهل ذکر و دانایان برسید، اگر نمی‌دانید» در روایات متعددی که از طرق اهل بیت علیه‌السلام وارد شده می‌خوانیم که اهل ذکر امامان صلی الله علیه و آله و سلم هستند. از جمله در روایتی از امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌خوانیم که در پاسخ سؤال از آیه فوق فرمود: نحن اهل الذکر و نحن المسئولون: «ما اهل ذکریم، و از ما باید سؤال شود [۱۶۷].» و در روایت دیگری از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم که در تفسیر همین آیه فرمود: «ذکر قرآن است، و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهل ذکرند، و از آنها باید سؤال کرد [۱۶۸].» در روایت دیگری می‌خوانیم که «ذکر» شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و اهل بیت او اهل ذکر هستند [۱۶۹].» در بسیاری از تفاسیر و کتب اهل سنت نیز روایاتی به همین مضمون می‌خوانیم، از جمله در تفسیرهای دوازده گانه معروف اهل سنت [۱۷۰]، از ابن عباس در ذیل آیه فوق چنین نقل شده [صفحه ۸۲] که گفت: هو محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين هم اهل الذکر و العقل و البیان «اینان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلی الله علیه و آله و سلم هستند. آنها اهل ذکرند، و اهل علم و عقل و بیان [۱۷۱].» آیه شریفه عام است و شامل آگاهان و مطلعین شده، همه آنها را در بر می‌گیرد ولی شکی نیست که اهل بیت پیامبر و از جمله آنها فاطمه‌زها را علیها السلام مصداق بارز این آیه هستند. لذاست که بعضی از علماء اهل سنت به نقل از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده‌اند که ایشان فرموده‌اند «ما اهل ذکر هستیم [۱۷۲]» و منظور حضرت از ما، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، که فاطمه از آنهاست. وقتی فضه کنیز حضرت عالم به قرآن باشد و طوری با مردم صحبت نماید که غیر از قرآن کلامی به زبان نیاورد، حال سیدهاش فاطمه معلوم است. باید فاطمه عالم و اهل ذکر باشد به این داستان توجه کنید: ابوالقاسم قشیری در کتابش نوشته است، عده‌ای گفته‌اند ما روزی در بیابانی زنی را یافتیم و یکی از ما از او پرسید تو کیستی؟ گفت قل سلام فسوف یعلمون «و بگو سلام، پس به زودی می‌دانید [۱۷۳].» سلام کردیم و از او پرسیده شد از کجا می‌آیی؟ گفت: من یهدی الله فما له من مضل «آنکه خدا هدایت کند او را برای او گمراهی کننده‌ای نیست [۱۷۴]» و با این تعبیر فهماند که گم شده است. گفتیم: آیا از جن هستی یا انسان؟ گفت: یا بنی آدم خذوا زینتکم «ای فرزندان آدم زینت خود را بگیرید [۱۷۵].» [صفحه ۸۳] فهمیدم از انس است. گفتیم از کجا می‌آیی؟ گفت: ینادون من مکان بعید «خواننده می‌شوند از جایگاهی دور [۱۷۶]» گفتیم: به کجا عازم هستی؟ گفت: ولله علی الناس حج البیت «و خدا راست بر مردم، حج خانه او [۱۷۷]» فهمیدم عازم مکه است. پرسیدم کی گم شدی؟ گفت: ولقد خلقنا السموات و الارض و ما بینهما فی سته ایام «و هر آینه آسمانها و زمین و آنچه میان آسمانهاست را در شش روز آفریدیم [۱۷۸]» فهمیدم شش روز است که گم شده است. گفتیم: آیا غذا میل دارد؟ گفت: و ما جعلنا هم جسدا لا یاکلون الطعام «و نگردانیمشان کالبدی که خوراک نخورند [۱۷۹]» فهمیدم که گرسنه است و به او طعام دادم. سپس گفتیم هروله کن (با حالت دو بیا). گفت: لایکلف الله نفسا الا وسعها «خداوند کسی را جز به قدر طاقتش مکلف نمی‌کند [۱۸۰]» گفتیم: به ترکم سوارت کنم؟ گفت: لو کان فیها الهه الا لفسدنا «اگر در آسمان و زمین خدایانی جز خدا بود هر آینه فاسد می‌شدند [۱۸۱].» پس خودم پیاده شدم و او را سوار بر مرکب کردم. گفت: سبحان الذی سخر لنا هذا «منزه است خدایی که رام کرد برای ما [صفحه ۸۴] این را [۱۸۲].» پس زمانی که به قافله رسیدیم گفتیم آیا در این قافله کسی داری؟ گفت: یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض «ای داود هر آینه قرار دادیم تو را جانشین در زمین [۱۸۳].» و ما محمد الا رسول «محمد نیست مگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم [۱۸۴].» یا یحیی خذ الکتاب «ای یحیی کتاب را بگیر [۱۸۵].» یا موسی انی انا ربک «ای موسی همانا منم خدا [۱۸۶].» با این اسماء چهار گانه صدا زدیم و دیدم چهار جوان متوجه او شدند. از وی پرسیدم این جوانان کیستند؟ گفت: المال و البنون زینه الحیوه الدنیا «مال و فرزندان زینت زندگی دنیایند

[۱۸۷] « فهمیدم که پسران او هستند. آنگاه خطاب به آن چهار جوان گفتم: یا ابت استاجرہ ان خیر من استاجرت القوی الامین «ای پدر اجیرش کن که بهترین اجیران، نیرومندی امین است [۱۸۸]» آن جوانان به من پول دادند و احسان کردند. پس گفتم: واللہ یضاعف لمن یشاء «خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند [۱۸۹]» فرزندانش من از سؤال کردم این زن کیست؟ گفتند: این مادر ما، فضا، کنیز حضرت زهرا علیها السلام است و بیست سال است که با قرآن سخن می گوید [۱۹۰]. و حال و علم فاطمه را فقط خدا داند و بس. [صفحه ۸۵]

فاطمه نزدیکترین خویشاوند پیامبر

(حق ذوی القربی پیامبر) (وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ) [۱۹۱]. «و حق نزدیکان را بپرداز» منظور از «نزدیکان» در این آیه کیانند؟ کلمه «ذی القربی» در این آیه کیانند؟ کلمه «ذی القربی» به معنای بستگان و نزدیکان است و در اینکه منظور از آن در اینجا معنی عام است یا خاص، در میان مفسران بحث است. بعضی معتقدند مخاطب، همه‌ی مومنان و مسلمانان هستند، و منظور، پرداختن حق خویشاوندان به آنها است. و بعضی دیگر می گویند مخاطب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و منظور، پرداختن حق بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها است، مانند خمس غنایم و سایر اشیایی که خمس به آن تعلق می گیرد و به طور کلی حقوقشان در بیت المال. لذا در روایات متعددی که از طرق شیعه و اهل تسنن نقل شده، می خوانیم که به هنگام نزول آیه فوق، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را فراخواند و سرزمین «فدک» [۱۹۲] را به او [صفحه ۸۶] بخشید. در حدیثی که از منابع اهل تسنن از ابوسعید حذری صحابه معروف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده می خوانیم: لما نزل قوله تعالی: و آت ذالقربی حقه اعطی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه فدکا. «هنگامی که آیه فوق نازل شد صلی الله علیه و آله و سلم سرزمین فدک را به فاطمه علیها السلام داد. [۱۹۳]» [صفحه ۸۷]

فاطمه و دوستی او در دل‌های مومنان

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) [۱۹۴]. «کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند خداوند رحمان محبت آنها را در دل‌ها می افکند». ایمان به خدا سرچشمه محبوبیت است. «هنگامی که خداوند کسی از بندگانش را دوست دارد به فرشته‌ی بزرگش جبرئیل می گوید: من فلان کس را دوست دارم، او را دوست بدار، جبرئیل او را دوست خواهد داشت، سپس در آسمانها ندا می دهد: که ای اهل آسمان! خداوند فلان کس را دوست دارد، او را دوست دارید، و به دنبال آن همه‌ی اهل آسمان او را دوست می دارند، سپس پذیرش این محبت در زمین منعکس می شود [۱۹۵]...» در دل مومنان چه محبتی وجود دارد؟ در بسیاری از کتب حدیث و تفسیر اهل تسنن و شیعه، روایات متعددی در شان نزول آیه فوق از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که نشان [صفحه ۸۸] می دهد نخستین بار این آیه در مورد علی علیه السلام نازل گردیده است [۱۹۶] و قبلا از منابع دیگر اهل سنت نقل کردیم: که هر کس با بغض آل محمد (علی و فاطمه و حسن و حسن علیه السلام) از دنیا برود یعنی محبت اهل بیت پیامبر را نداشته باشد، کافر از دنیا رفته است، و بوی بهشت به مشام او نمی رسد. الا من مات علی بغض ال محمد مات کافرا [۱۹۷] و من مات علی بغض ال محمد لم یرح رایحه الجنة [۱۹۸]. [صفحه ۸۹]

فاطمه اهل بیت پیامبر

(وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا) [۱۹۹]. «خانواده خود را به نماز دستور ده و بر انجام آن شکیبا باش» سیوطی در کتابش از ابن عباس نقل کرده که: نه ماه بود می دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر روز، در وقت هر نماز، به در خانه علی بن

ابی طالب می آمد و می فرمود: السلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ اهل البیت انما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا [۲۰۰] «سلام بر شما اهل بیت و رحمت و برکات خدا بر شما باد. به درستی که خداوند خواسته است که پلیدی را از شما اهل بیت دور کرده و شما را پاک گرداند، پاک کردنی مخصوص». [صفحه ۹۱]

احترام به فاطمه بیانگر تقوای قلب

(وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ) [۲۰۱]. «و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دلهاست». شعائر جمع شعیره به معنی علامت و نشانه است، بنابراین شعائر اللہ به معنی نشانه‌های پروردگار است. تمام آنچه در برنامه‌های دینی وارد شده و انسان را به یاد خدا و عظمت آیین او می‌اندازد شعائر الهی است و بزرگداشت آن نشانه تقوای دلهاست. و بزرگداشت آن است که مقام و موقعیت این شعائر را در افکار و اذهان و ظاهر و باطن بالا ببرند و آنچه در خور احترام و عظمت آنها است به جای آورند. از طرف دیگر تقوا و روح پرهیزگاری و احساس مسئولیت در برابر فرمانهای الهی چیزی است که کانون آن قلب و روح آدمی است، و از آنجا است که به جسم سرایت می‌کند، لذا می‌توان گفت که احترام و بزرگداشت شعائر الهی از نشانه‌های تقوای دل است. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می‌خوانیم که اشاره به سینه مبارک خود کرد و فرمود: حقیقت تقوا این جا است. [۲۰۲] و در حدیث دیگر از طریق اهل سنت رسیده است که امام علی علیه‌السلام در خطبه‌ای فرمود: شعائر ما هستیم و ما این [صفحه ۹۲] اصحاب و خزانه‌دار و در بها. [۲۰۳] و مراد حضرت از کلمه «ما» اهل بیت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم هستند آنها که مظاهر امر و نهی و قدرت خداوندند. و سیده‌النساء فاطمه از جمله اهل بیت است. پس تعظیم و گرامی داشت او و یاد او، نشانه‌ی قلب پرهیزگارا است. هر چه قلب پرهیزگارتر باشد بیشتر به بزرگداشت فاطمه می‌پردازد. ملاحظه کنید که پرهیزگارتر از قلب پیامبر اسلام نداریم و در عمل مشاهده می‌کردند که پیامبر چه رفتاری با فاطمه داشتند: پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وقتی به سفر می‌رفتند آخرین فردی که با او خداحافظی می‌کردند، حضرت زهرا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بود و هنگامی که از غزوه یا سفر برمی‌گشتند، ابتدا به مسجد می‌رفتند و دو رکعت نماز می‌خواندند؛ سپس به نزد فاطمه صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم می‌رفتند، آنگاه به دیدن همسرانش تشریف می‌بردند. [۲۰۴] زمانی که حضرت زهرا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به محضر پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وارد می‌شدند حضرت بلند می‌شدند و به استقبال فاطمه چند قدمی می‌رفتند و دستش را می‌گرفتند و می‌بوسیدند و فاطمه را در جای خود می‌نشاندند و زمانی که پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر حضرت زهرا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم وارد می‌شدند آن حضرت به احترام پدر بلند می‌شدند و به استقبال پدر می‌رفتند و دستش را گرفته و می‌بوسیدند و پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را در جای خود می‌نشاندند. [۲۰۵] پیامبر می‌فرمودند: کسی که این خانم «فاطمه» را می‌شناسد که می‌شناسد، و آن که او را نمی‌شناسد، بدانند که او پاره‌ی تن من؛ قلب من و روح من است. هر که او را آزار دهد، مرا آزرده است. [۲۰۶] فاطمه پاره تن من است، هر که او را خشمگین کند، مرا به غضب آورده [صفحه ۹۳] است. [۲۰۷] همانا خداوند با رضایت فاطمه خشنود، و با غضب فاطمه، خشمگین می‌شود [۲۰۸]. از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم سوال شد محبوبترین اهلت در نزد شما کیست؟ فرمودند: فاطمه دختر محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم [۲۰۹]. فاطمه حوریه‌ای است به صورت انسان؛ من هرگاه مشتاق عطر بهشت می‌شوم، بوی دخترم فاطمه صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را استشمام می‌کنم. [۲۱۰] این جملات نشان می‌دهد که فاطمه صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در نزد پیامبر چه مقام و منزلتی داشت و چگونه پیامبر، قولا و عملا به او احترام می‌گذاشت و وی را گرامی می‌داشت. اینها نشانه قلب پرهیزگار پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بود. [صفحه ۹۵]

قصه مظلومیت فاطمه

(أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ). [۲۱۱]. «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند، و خدا بر یاری آنها تواناست. همانها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند...» روایتی از طریق اهل سنت رسیده است که فرزند امام علی بن حسین زین العابدین یعنی زید، در مورد این آیه شریفه گفته است: آنها که مظلوم واقع شدند و از شهر و کاشانه‌شان بیرون گشتند، ما اهل بیت هستیم [۲۱۲]. با این که اهل بیت پیامبر، خاصه امام علی و فاطمه زهرا صلی الله علیه و آله و سلم از جهت علم و تقوی و عدالت و خدمت به اسلام سرآمد مسلمانان بودند و به چیزی غیر از محبت خدا و رسول و اطاعت از آنان نمی‌اندیشیدند، با این حال مبعوض دشمنان و حکام قرار گرفتند و تا وقتی زنده بودند، پیوسته در شکنجه و عذاب به سر می‌بردند. میرحامد حسین هندی، در کتاب خود «عبارات الانوار» از کتاب «الوفی بالوفیات» تالیف صلاح الدین صفدی، یکی از علمای اهل تسنن، در شرح زندگی نظام استاد ابو عمر و جاحظ، نقل می‌کند که نظام گفت: پیامبر تصریح کرد که مقام [صفحه ۹۶] امامت از آن علی علیه السلام است و آن حضرت را برای این مقام، معین کرد، و همه‌ی اصحاب به آن آگاه شدند، ولی عمر آن را به خاطر ابوبکر، کتمان نمود و نظام در ادامه سخن می‌گوید: عمر در روز بیعت با ابوبکر به پهلوی فاطمه ضربت زد، که بر اثر آن محسن فاطمه علیها السلام سقط گردید. از سلیم بن قیس نقل شده: که عمر بن خطاب در یکسال نصف حقوق همه‌ی کارگزارانش را به عنوان غرامت برداشت، ولی حقوق قنفذ (پسر عموی خودش) را به طور کامل پرداخت. سلیم می‌گوید: به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفتم، گروهی را دیدم که در گوشه‌ای نشسته‌اند، همه آنها از بنی‌هاشم بودند، جز سلمان و ابوذر و مقداد و محم دبن ابی‌بکر و عمر بن ابی سلمه و قیس بن سعد بن عباده. در این جلسه، عباس عموی پیامبر به علی علیه السلام گفت: چرا عمر مانند همه کارگزارانش، از حقوق قنفذ چیزی نکاست؟ حضرت علی علیه السلام به اطراف خود نگاه کرد و سپس قطرات اشک از چشمانش سرازیر شد، آنگاه در پاسخ عباس فرمود: حقوق قنفذ را کم نکرد، تا از او تشکر نماید به خاطر ضربت تازیانه‌ای که او بر فاطمه علیها السلام نواخته بود، که وقتی فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، اثر آن تازیانه در بازوی او وجود داشت و همانند بازوبند نمایان بود. موضوع حمله به خانه فاطمه علیها السلام، یکی از مسلمات تاریخ اسلام است که در آثار تحقیقی تشیع و اهل سنت مورد توجه قرار گرفته است. این قتیبه دینوری که از علمای اهل سنت است در کتابش می‌گوید: به ابابکر خبر رسید گروهی از بیعت تخلف کرده و در خانه علی بن ابی‌طالب کرم الله وجهه تحصن کرده‌اند، عمر بن خطاب را فرستاد که آنها را بیاورد. عمر آمد آنها را ندا کرد ولی آنها قبول نکردند که از آنجا خارج شوند. عمر گفت: هیزم بیاورید، و گفت به خدایی که جان عمر [صفحه ۹۷] در دست اوست یا باید خارج شوید و یا خانه را می‌سوزانم با هر که در آن است. گفتند: یا اباحفص! در این خانه فاطمه هست. گفت: باشد. در نتیجه آنها خارج شده و بیعت کردند، مگر علی بن ابی‌طالب، که گفت قسم یاد کرده‌ام که از خانه خارج نشوم و عبا بر دوش نکنم تا قرآن را جمع نمایم. فاطمه رضی الله عنها در باب خانه ایستاد، و گفت: من قومی را نمی‌شناسم که بدتر از شما اجتماع کنند. جنازه رسول خدا را در مقابل ما گذاشتید و کار را خودسرانه تمام کردید، با ما مشورت نکردید، حق ما را به ما ندادید. آنگاه عمر نزد ابوبکر آمد و گفت: آیا از این متخلف (علی علیه السلام) بیعت نمی‌گیری؟ ابوبکر غلام خود قنفذ را گفت: برو علی را نزد من بخوان. قنفذ رفت و گفت: خلیفه رسول خدا تو را می‌خواند، علی علیه السلام گفت: چه زود بر رسول خدا دروغ بستید. قنفذ برگشت، گفته علی را رسانید. ابوبکر گریه کرد، عمر گفت: به علی مهلت نده. ابوبکر باز قنفذ را فرستاد و گفت: بگو، خلیفه رسول خدا تو را می‌خواند که بیایی و بیعت کنی. چون قنفذ سخن او را به علی گفت، علی فریاد کشید: سبحان الله! مقامی را ادعا کرده، که برای او نیست. قنفذ برگشت، سخن علی را رسانید. ابوبکر بسیار گریست. آنگاه عمر بن خطاب با عده‌ای به در خانه فاطمه آمد، دق الباب کرد، فاطمه با شنیدن صدای آنها بلند ناله کرد که: یا ابت یا رسول الله! بعد از تو از پسر خطاب و پسر ابی‌قحافه چه اذیت‌هایی دیدیم. آن گروه چون صدای فاطمه را شنیدند، در حال گریه باز گشتند و نزدیک بود که قلبشان پاره و جگرشان دریده شود فقط عمر ماند و

گروهی، آنها علی را از خانه بیرون کرده و پیش ابوبکر بردند. گفتند: بیعت کن. فرمود: اگر بیعت نکنم چه خواهید کرد؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، [صفحه ۹۸] گردنت را می‌زنیم. فرمود: در این صورت بنده خدا و برادر رسول خدا را کشته‌اید. عمر گفت: اما بنده خدا آری و اما برادر رسول خدا نه، (و این جای شگفتی بسیار است، با اینکه این همه روایات در فضیلت علی و برادری او با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است. از جمله ابن عمر گفته است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین اصحابش، پیمان برادری بستند. علی علیه السلام در حالیکه چشمانش گریان بود، پیش آمد و گفت: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم! بین اصحابت پیمان برادری بستنی، اما بین من با کسی پیمان بستنی؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان فرمودند: تو در دنیا و آخرت برادر منی [۲۱۳].) ابوبکر ساکت بود و می‌نگریست. عمر گفت: فرمانت را درباره علی صادر نمی‌کنی؟ گفت: تا فاطمه در کنار اوست، اجبارش نمی‌کنم. در این موقع علی به طرف قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد، صیحه می‌زد و گریه می‌کرد و گفت: یابن م ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی [۲۱۴]. خشمشان علیه علی، حسدشان نسبت به وی، و ترسشان از اینکه گوشه‌گیری او بیعتی را تباه سازد که علیرغم خاندان پیامبر، با ابوبکر کرده بودند، همه و همه، آنان را به کاری وادار کرد که سرانجام آن غصب و سلب میراث پیامبر از دست برگزیده و پسر عمش بود و بیرون آوردن امر خلافت از دست او. پیامبری و جانشینی با هم در خاندان هاشم که با شرافت و سروری خود در دوران جاهلیت و طلوع اسلام بر همه‌ی قریش پیشی گرفت، نباید یکجا جمع شود. دوست نداشتند علاوه بر پیامبری، امیرالمومنین نیز در آن خانواده بماند و سروری دیگر، پس از مرگ سروری به پا خیزد. حکومت اختصاص به افراد آن خاندان داشته باشد و با منزلتها و [صفحه ۹۹] امتیازاتشان سرنوشت تمام این جزیره‌ی بیکران را که از قبایل مختلف موج می‌زند. همیشه در دست داشته باشند؟ در پرتوم شعله‌ای که خانه را دربر گرفته بود و افق را روشن می‌ساخت و محیط اطراف را می‌سوزانید، عمر پیدا شد که چهره‌اش از خشم دگرگون و از عرق خیس شده است، دود شعله از ریشش بیرون می‌زند و شمشیرش در دست راست او چون شعله آتش می‌درخشد، در دین و عدالت، حرارت حماسه‌ای داشت، اما در آن لحظه در خشونت و برانگیختگی هم به حد افراط، حرارت به خرج می‌داد و در را می‌کوبید... توده را تحریک و فتنه را شدیدتر می‌کرد و هیزم آماده می‌ساخت تا آتش روشن کند. چون پلنگ می‌گرید. از میان جمعیت، مانند اخگری به پیش جهید تا خانه را بر روی ساکنینش ویران کند. این شخص عمر نیست! پسر خطاب نیست! همان کسی نیست که با گامهای خود گردباد به وجود آورد، و در سینه‌اش آتشفشانی منفجر گردید و چون گولی ایستادگی کرد! اکنون همانند دیروزش مخمور و مست است، حالت چندین سال پیش را به خود گرفته است، و به صورت دوره‌ای در آمده، که شرک و بت پرستی او را کور و هوای نفس گمراه ساخته بود و غرورش وی را از هدایت به دور انداخته، شمشیر کشید و بر در دروازه‌های مکه رفت و دنبال پیامبر می‌گشت، کفر و شراب زبانش را به حرکت درآورده بود و می‌گفت: حتما محمد را با این شمشیرم می‌کشم! این مرد صائبی که وضع قریش را نابسامان کرده است، و در مورد دینش آن قبیله را مورد سرزنش قرار می‌دهد، و رویاهایش را بر باده داده است و مجالس قبیله را به هم ریخته و نعمتهایشان را ضایع کرده است، امروز هم همان انگیزه و ته مانده‌های [صفحه ۱۰۰] حسد اجداد و بغض و کینه‌های پدرانش، وی را تحریک کرده است. همان هوای نفس او را به پیش می‌کشاند، از راه راست منحرف می‌کند و وادار می‌سازد مشعل در دست گیرد و خود چون شعله‌ی آتش برافروخته می‌گردد و جانش وسوسه می‌شود و به دارو دسته‌ای که در حمله‌ی به خانه، وی را پشتیبانی کرده‌اند، فریاد می‌زند: «قسم به کسی که جان عمر در دست قدرت او است، یا باید بیرون بیاید و یا خانه را بر سر ساکنانش آتش می‌زنم!» عده‌ای که از خدا می‌ترسیدند و رعایت منزلت پیامبر را پس از خود او می‌کردند، گفتند: «اباحفص، فاطمه در این خانه است!» بی‌پروا فریاد زد: «باشد!» نزدیک شد، در زد، سپس با مشت و لگد به در کوبید، تا به زور وارد شود! این مرد خشمگین و خروشان به خانه‌ی علی روی آورد و همدستانش دنبال او به راه افتادند و به خانه هجوم آوردند یا نزدیک بود هجوم آورند، ناگهان چهره‌ای چون چهره‌ی رسول خدا در میان در آشکار شد، چهره‌ای که پرده‌ی اندوه آن را

گرفته، آثار رنج و مصیبت بر آن آشکار است، در چشمهایش قطرات اشک می‌درخشند و بر پیشانی‌اش گرفتگی غضب هویدا بود... عمر به جای خود خشک شد و آن جوش و خروشش چون موج از میان رفت، همراهانش که دنبالش به راه افتاده بودند پشت سرش در مقابل در، بهت زده ایستادند: زیرا روی رسول خدا را از خلال روی حبیب‌اش زهرا دیدند، سرها از شرمندگی و حیا به زیر آمد و چشمها پوشیده شد، دیگر تاب از دلها رفت، همین که دیدند فاطمه مانند سایه‌ای حرکت کرد و با قدمهای حزن زده‌ی، لرزان، اندک اندک به سوی قبر پدر نزدیک شد... چشمها و گوشها یکسره متوجه او گردید، ناله‌اش بلند شد، باران اشک [صفحه ۱۰۱] می‌ریخت و با سوز جگر پی‌درپی پدرش را صدا می‌زد: «بابا ای رسول خدا... ای بابا رسول خدا! گویا از تکان این صدا زمین زیر پای آن گروه ستم پیشه به لرزه آمد... باز زهرا نزدیکتر رفت و به آن تربت پاک روی آورد و همی به آن غایب حاضر استغاثه می‌کرد. «بابا ای رسول خدا...! پس از تو از دست زاده‌ی خطاب و زاده‌ی ابی‌قحافه چه بر سر ما آمد!» دیگر دلی نماند که نلرزد، و چشمی نماند که اشک نریزد، آن مردم آرزو می‌کردند که زمین شکافته شود و در میان خود پنهانشان سازد [۲۱۵] ... علی پیدا شد... وقتی جمعیت برگشت، و می‌خواست همچون آهوان رمیده، در برابر صیحه‌ی زهرا فرار کند، علی از شدت تاثیر و حسرت با گلویی بغض گرفته و اندوهی گران، چشمش را در میان آنان می‌گردانید و انگشتان خود را بر قبضه‌ی شمشیر فشار می‌داد و می‌خواست از شدت خشم در آن فرو رود. آیا چنین حقیقت را در میان آنان می‌گردانید و انگشتان خود را بر قبضه‌ی شمشیر فشار می‌داد و زندگی خود و خانواده‌اش یعنی بازماندگان پیامبر را هم نابود کنند؟ آیا هوای نفس این چنین گمراه می‌سازد؟ آیا به علت کمی پشتیبان آنچه درباره‌اش روا نبود روا می‌دانند، حرمتش را از بین می‌برند و امنیت خانواده‌اش را زایل می‌کنند؟ رویش را به طرف قبر محمد صلی الله علیه و آله و سلم برگردانید و با او به مناجات پرداخت. «برادر! این مردم مرا ناتوان گذاشتند و اکنون می‌خواهند مرا به قتل برسانند [۲۱۶]...» از این مرثیه، تاریخ تا کدامین زمان، شاهد ریزش اشک عدالتخواهان برای مظلومان باشد؟ آیا هنگام تقاص حق مظلوم نزدیک است؟ آیا اراده‌ی خدا محقق [صفحه ۱۰۲] نشده است که: اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا؟ آری، وعده خدا، آه مظلومان را برای زمانی دیگر نگه می‌دارد که ان الله علی نصرهم لقدیر. الذین اخرجوا من ديارهم بغير حق [۲۱۷] ... [صفحه ۱۰۳]

ولایت فاطمه صراط مستقیم

(وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) [۲۱۸]. «به طور قطع تو آنها را به سوی صراط مستقیم دعوت می‌کنی» در روایات اسلامی صراط مستقیم به ولایت علی علیه‌السلام تفسیر شده است [۲۱۹]. البته باید دانست که این گونه روایات بیان بعضی از مصداقهای روشن است و قابل انکار نیست. در حدیثی از حضرت علی علیه‌السلام می‌خوانیم: خداوند، ما رهبران دینی و الهی را، درهای وصول به معرفتش و صراط و طریق و جهتی که از آن به او می‌رسند قرار داده، بنابراین کسانی که از ولایت ما منحرف گردند، یا دیگری را بر ما برگزینند آنها از صراط حق منحرفند [۲۲۰]. از طریق اهل سنت روایتی آمده است که امام علی علیه‌السلام فرمودند: صراط، ولایت ما اهل بیت است [۲۲۱]. و در این کلام فاطمه زهرا هم داخل است چرا که او از اهل بیت است گفتار او و کردار او الگو مومنان و هدایت خواهان است. در قرآن می‌خوانیم که رسول خدا برای امت، اسوه و الگوی نیکوست لکم فی رسول الله اسوه حسنه [۲۲۲]. و در روایات [صفحه ۱۰۴] شیعه و اهل سنت می‌خوانیم که فاطمه زهرا علیها السلام از جهات مختلف به پدرش رسول الله شبیه بود، پس او نیز الگوی امت است: عایشه می‌گوید: کسی را شبیه‌تر به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در سیما و گفتار و رفتار، به گاه برخاستن و نشستن، از فاطمه علیها السلام ندیدم [۲۲۳]. همو گوید: هیچ کس را در حرکات بدن، راه و رسم زندگی و سخن گفتن، شبیه‌تر از فاطمه به رسول خدا ندیدم [۲۲۴]. کسی را از حیث سخن گفتن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از فاطمه شبیه‌تر ندیدم [۲۲۵]. نوع راه رفتن فاطمه علیها السلام، درست مانند راه رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

بود [۲۲۶]. و احدی را راستگوتر از فاطمه ندیدم مگر پدرش [۲۲۷]. آیا می‌شود پیامبر که خود محبوب انسانهاست الگوی نیکوی مردم باشد ولی، محبوب پیامبر، (فاطمه)، شایسته‌ی الگو بودن نباشد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: محبوب‌ترین کس نزد من، فاطمه علیها السلام است [۲۲۸]. [صفحه ۱۰۵]

فاطمه مشکوه و قلب پیامبر

(اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوَةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ) [۲۲۹]. «خداوند نور آسمانها و زمین است، مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن چراغ (پرفروغ) باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره‌ی فروزان.» «روایتی از اهل سنت در تطبیق آیه بر مصداق خارجی آن رسیده است که مراد از کلمه «مشکوه» فاطمه علیها السلام است و مراد از «مصباح» حسن و حسین علیه السلام می‌باشند، فاطمه چون ستاره‌ای درخشان بین تمام زنان عالم می‌درخشد [۲۳۰].» در روایات دیگری در تفسیر کلمه «مشکوه» آمده است که مشکوه قلب پیامبر اسلام است [۲۳۱]. و اگر این دو حدیث را در کنار هم بگذاریم، درمی‌یابیم که مشکوه به فاطمه و قلب پیامبر تفسیر شده است. یعنی این دو یکی هستند و موید این برداشت، حدیثی است که رسول اکرم اسلام فرمودند: فاطمه میوه قلب من است [۲۳۲]. [صفحه ۱۰۶]

مشکوه به محفظه‌ای شیشه‌ای که به صورت مکعب مستطیلی می‌ساختند و دری داشت و در بالای آن روزنه‌ای برای خروج هوا، و چراغ را در آن می‌نهادند، گفته شده است. مشکاه محفظه‌ای بود برای حفظ چراغ، در برابر هجوم باد و طوفان، و از آنجا که غالباً در دیوار ایجاد می‌شد، نور چراغ را نیز متمرکز ساخته و منعکس می‌نمود [۲۳۳]. هم نور بود و هم نوردان محافظ نور. قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نورانی بود و فاطمه نیز نور بود و نورافشانی می‌کرد و درخشش نورهایی که از طریق فرزندانش تولید کرد، سراسر جهان را تا قیامت، نورپاشان کرد، ابن عماره از پدرش نقل می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا حضرت فاطمه علیها السلام را زهرا می‌گویند؟ فرمودند: برای آنکه وقتی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در محراب عبادت می‌ایستاد، نورش برای اهل آسمان می‌درخشید، همان‌طوری که نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد. [۲۳۴] در روایت دیگری، ابان بن تغلب می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: یا بن رسول الله! چرا حضرت فاطمه، زهرا نامیده شدند؟ حضرت فرمودند: به خاطر اینکه روزی سه بار برای امیرالمومنین علیه السلام نورافشانی می‌کرد: وقت نماز صبح، در حالی که مردم در خواب بودند، جمالش نورافشانی کرده و سفیدی نورش به خانه‌های مردم در مدینه می‌تابید و دیوارها سپید می‌گشت و آنها تعجب کرده و خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسیدند و از آنچه دیده بودند، می‌پرسیدند. حضرتش ایشان را روانه‌ی منزل فاطمه علیها السلام می‌کردند و آنها به منزل فاطمه آمده و می‌دیدند که حضرت در محراب عبادتش نشسته و نماز می‌گذارد و نور جمالش از محراب می‌درخشد [صفحه ۱۰۷] و آنگاه می‌دانستند که آن نوری که دیده بودند، از نور فاطمه‌ی زهرا علیها السلام بوده است. و نیز هنگام نیمروز، که حضرتش برای نماز آماده می‌شدند، جمال آن حضرت، نور زردی پرتوافشانی می‌کرد و نیز در هنگام آخر روز، که آفتاب غروب می‌کرد، صورت فاطمه علیها السلام سرخ شده و جمالش از شادی و به جهت شکر خدای تعالی به سرخی می‌درخشید و نور جمالش به خانه‌های مردم می‌تابید و دیوارها سرخ می‌شد، آنان تعجب کرده و خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و از آن سؤال می‌کردند، حضرت باز آنان را روانه‌ی منزل فاطمه علیها السلام می‌کرد، می‌دیدند آن بانوی بزرگوار نشسته و مشغول تسبیح و تمجید خداوند است و نور جمال اوست که به سرخی می‌درخشد و آنگاه می‌فهمیدند که آنچه دیده بودند از نور جمال فاطمه علیها السلام بوده است [۲۳۵]. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دخترم فاطمه سیده‌ی بانوان جهان از پیشینیان و آیندگان است. وی پاره‌ی تن من است، و نور چشم و میوه قلب و روحی که در میان دو پهلوی من است، او حوریه است به صورت انسان، آن هنگام که در محراب عبادت در برابر پروردگارش می‌ایستد، نور وی برای فرشتگان آسمان

می‌درخشد، آن گونه که نور ستارگان برای اهل زمین درخشندگی دارد. در آن هنگام پروردگار متعال به فرشتگان خود می‌فرماید: ای فرشتگان! به بندهام نظر افکنید، فاطمه سیده و سرور کنیزانم که در برابرم ایستاده اعضا و جوارح او از ترس من می‌لرزد و با تمام قلب و وجود خویش به عبادتم ایستاده، شما را به شهادت می‌گیرم که شیعیان وی را از آتش ایمن گردانم [۲۳۶]. [صفحه ۱۰۹]

خانه فاطمه، محل تسبیح خداوند و برترین خانه‌ها

(فی بیوتِ اذنَ الله ان ترفعَ و یدکرَ فیها اسمُهُ یُسبِحُ له فیها بالغدو و الاصل) [۲۳۷]. «این چراغ پر فروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده، دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسرانان درامان باشد) خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند» منظور از این «بیوت» (خانه‌ها) چیست؟ شاید بتوان پاسخ آن را از ویژگی‌هایی که در ذیل آیه برای آن ذکر شده است، روشن کرد. آنجا که می‌گوید: در این خانه‌ها هر صبح و شام تسبیح خدا می‌گویند. مردانی که نه تجارت آنها را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات بازمی‌دارد و نه خرید و فروش. آنها از روزی می‌ترسند که دلها و دیده‌ها در آن دگرگون و زیر و رو می‌شود. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که این خانه‌ها، همان مراکزی است که به فرمان پروردگار استحکام یافته و مرکز یاد خدا است، مساجد، معابد، خانه‌های انبیاء و اولیا، مخصوصاً خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خانه علی و فاطمه علیهما السلام از مصادیق بارز آنهاست. آلوسی از مفسران اهل سمت در ذیل آیه شریفه فوق، روایتی نقل [صفحه ۱۱۰] می‌کند که وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیه شریفه فوق را خواند «فی بیوت اذن الله... و الاصل» مردی برخاست و پرسید ای رسول خدا! منظور از این «بیوت» چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خانه انبیاء و پیامبران ابوبکر از جای خویش برخاست و پرسید: ای رسول خدا! آیا این در خانه (اشاره به خانه علی و فاطمه علیهما السلام کرد) هم از آن بیوت است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آری، بلکه برترین آنهاست [۲۳۸]. خانه فاطمه مرکز عبادت خدا بود، آن چنان خدا را عبادت می‌کرد که دیگران توان آن را نداشتند. امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرمودند: در دنیا کسی عابدتر از حضرت فاطمه علیها السلام نبود. آنقدر به عبادت می‌ایستاد تا پاهایش ورم می‌کرد [۲۳۹]. و در جای دیگری فرمودند: در شب جمعه‌ای مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که در محراب عبادت ایستاده است و تا سپیده‌ی صبح، دائم در رکوع و سجود بود، و می‌شنیدم که برای مومنین و مومنات دعا می‌نمود و نام آنها را می‌برد و برای آنها دعا می‌کرد، ولی برای خود هیچ دعایی نمی‌نمود [۲۴۰] و در حدیثی دیگر می‌خوانیم: فاطمه علیها السلام در حال نماز از شدت ترس نفسش به شماره می‌افتاد [۲۴۱]. [صفحه ۱۱۱]

تسبیح فاطمه و ذکر کثیر

(وَذَكَرُ وَاللَّهُ كَثِيرًا) [۲۴۲]. «مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.» در این آیه شریفه می‌خوانیم که یکی از ویژگی‌های شاعران با هدف این است که خدا را بسیار یاد می‌کنند. در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که فرمودند: یکی از سخت‌ترین و مهم‌ترین اموری که خدا بر خلق، واجب کرده است. ذکر کثیر خدا است و سپس فرمودند: منظورم این نیست که: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگویند، اگرچه این هم جزئی از آن است، ولیکن منظور، یاد کردن خدا است به هنگامی که انسان با حلال و حرام مواجه می‌شود، اگر اطاعت خدا باشد، آن را انجام دهد و اگر معصیت باشد، ترک گوید. و در حدیثی دیگر از همین امام علیه السلام رسیده است که مراد از «ذکر کثیر» تسبیح فاطمه‌زهرا علیها السلام رسیده است که مراد از «ذکر کثیر» تسبیح فاطمه‌زهرا علیها السلام است. (که مشتمل بر تکبیر و حمد و تسبیح خداست) [۲۴۳]. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: خداوند به چیزی برتر از تسبیح فاطمه علیها السلام حمد و ستایش نشد و اگر چیزی برتر از

آن بود، هر آینه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [صفحه ۱۱۲] آن را به فاطمه می‌بخشید [۲۴۴]. امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را بگوید، خدا را به ذکر کثیر یاد کرده [۲۴۵]. آثار تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام: ۱- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: تعقیباتی هست که هر کس آنها را بعد از تمامی نمازهای واجب بگوید، ناکام و ناامید نشود (و آن عبارت است از) سی و سه مرتبه سبحان الله؛ و سی و سه مرتبه الحمد لله، و سی و چهار مرتبه الله اکبر [۲۴۶]. ۲- امام صادق می‌فرماید: هر کس تسبیح فاطمه علیها السلام را در نماز واجب و قبل از اینکه از حالت جلوس تشهد و سلام خارج شود به جا آورد، خدا بهشت را بر او واجب کند [۲۴۷]. ۳- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کس شب را با تسبیح فاطمه علیها السلام سپری کند (و هنگام خواب تسبیح گوید) از مردان و زنانی باشد که خدا را زیاد یاد می‌کنند [۲۴۸]. [صفحه ۱۱۳]

آثار دوستی و دشمنی با فاطمه

(مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعِ يَوْمَئِذٍ اِمْنُونَ وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَتْ وَ جُوهُهُمْ فِي النَّارِ). [۲۴۹]. «کسانی که کاری نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت، و آنان از وحشت آن روز در امانند و آنها که اعمال بدی انجام دهند، به صورت، در آتش افکنده می‌شوند...» امام علی علیه السلام فرمودند: مراد از «حسنه» دوستی ما اهل بیت است، و منظور از کلمه «سیئه» دشمنی ماست، هر کس با ما دشمنی ورزد به رو، در آتش جهنم خواهد افتاد [۲۵۰]. و روشن است که فاطمه زهرا علیها السلام از اهل بیت است. دوستی او موجب امنیت و دخول در بهشت، و دشمنی با او موجب داخل شدن ذلیلانه در جهنم است. دانشمندان اهل سنت از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: هر کس با دوستی آل محمد (اهل بیت) از دنیا رود، شهید است. هر کس با دوستی آل محمد (اهل بیت) از دنیا رود، خداوند متعال قبر او را زیارتگاه فرشتگان قرار می‌دهد. هر کس با بغض و کینه آل محمد (اهل بیت) از دنیا رود، وقتی روز [صفحه ۱۱۴] قیامت می‌آید، در پیشانی او نوشته شده است که این کس از رحمت خدا محروم است. هر کس با بغض و کینه آل محمد (اهل بیت) از دنیا رود، بوی بهشت را استشمام نمی‌کند. هر کس با بغض و کینه آل بیت من از دنیا رود، هیچ نصیب و بهره‌ای از شفاعت من نخواهد برد [۲۵۱]. و هر کس با بغض اهل بیت بمیرد، کافر مرده است [۲۵۲]. [صفحه ۱۱۵]

فاطمه از پاکان

(اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً) [۲۵۳]. «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» مفسران و دانشمندان شیعه و سنی روایتی را نقل می‌کنند که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه همسرش ام سلمه بود و آیه‌ی فوق بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. پیامبر علی و فاطمه و حسن و حسین علیها السلام را فراخواند و آنها را با پتویی پوشانیدند. آنگاه به خدا عرض کردند: خدایا! اینها اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از ایشان ببر و به پاک کردن پاکشان کن. این حدیث با اختلاف اندکی در متن بیشتر منابع و کتب اهل تسنن آمده است. ام سلمه می‌گوید من به رسول الله عرض کردم: آیا من هم از جمله اهل بیت شما هستم؟ پیامبر فرمود نه، ولی تو به خیر هستی [۲۵۴]. در این روایت ام سلمه اقرار کرده است که اهل بیت پیامبر، فقط علی و فاطمه و حسن و حسین علیها السلام هستند [۲۵۵]. [صفحه ۱۱۶] عائشه همسر رسول خدا نیز اقرار کرده است که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی و فاطمه و حسن و حسین صلی الله علیه و آله و سلم هستند [۲۵۶]. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها و بارها بطور مرتب، هر روز، به در خانه علی و فاطمه می‌آمد و در موقع نماز به آنها خطاب می‌کرد: الصلاه یا اهل البیت. و این در وقتی بود که آیه تطهیر نازل شده بود [۲۵۷]. در

حدیثی دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که به علی و فاطمه و حسن و حسین صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می‌کردند عرض کرد: پروردگارا! اینها اهل بیت من هستند، پلیدی را از ایشان دور کن و آنها را پاک گردان [۲۵۸]. [صفحه ۱۱۷]

فاطمه رمز کمال درود بر پیامبر

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) [۲۵۹]. «خدا و پیامبرانش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.» در آیه شریفه، محبت خدا و فرشتگان نسبت به رسول الله متجلی شده است. مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن قدر والا است، که آفریدگار عالم هستی و تمام فرشتگان، که تدبیر این جهان به فرمان حق بر عهده آنان گذارده شده است، بر او درود می‌فرستند و از مومنان نیز خواسته شده است که [صفحه ۱۱۸] بر پیامبر خویش صلوات و سلام بفرستند، و در واقع از خداوند برای او طلب رحمت نمایند. اما این درود و رحمت فقط برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست، برای آل او نیز هست. درباره‌ی کیفیت صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایات بی‌شماری که از طرق اهل سنت و اهل بیت رسیده، صریحاً آمده است که «آل محمد» را به هنگام صلوات بر «محمد» بیفزایند. از جمله گفته‌اند: مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد. سلام بر تو را ما می‌دانیم که چگونه است، اما صلوات بر تو، باید چگونه باشد؟ پیامبر فرمود بگو: اللهم صل علی محمد و علی آل محمد [۲۶۰]. در حدیثی دیگر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید. عرض کردند: صلوات ناقص چیست؟ فرمودند: اینکه فقط بگوئید: اللهم صل علی محمد و ادامه ندهید، بلکه بگوئید: اللهم صل علی محمد و آل محمد [۲۶۱]. و روشن است که فاطمه، آل محمد است، پس درود بر پیامبر وقتی کامل می‌شود که بر فاطمه هم درود فرستاده شود. [صفحه ۱۱۹]

کتاب آسمانی میراث فاطمه

(ثُمَّ أَوْزَنَّا الْكِتَابَ الَّذِينَ أَصَابْنَا مِنْ عِبَادِنَا) [۲۶۲]. «سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان بر گزیده‌ی خود به میراث دادیم...» روایاتی وجود دارد که در همه آنها آمده است «بنندگان بر گزیده خدا» امامان معصوم و آل پیامبرند [۲۶۳]. در روایتی که از طریق اهل سنت آمده است وارد شده که امام صادق علیه السلام فرمودند من فرزند رسول خدا هستم و عالم‌ترین مردم به کتاب خدا، در این کتاب مقدس، همه خبرها از آسمان و زمین و بهشت و جهنم و آفرینش موجودات آمده است و من به مانند کف دست خود، تمام آنها را می‌دانم. این خداست که می‌فرماید: کتابش (قرآن) بیان کننده هر چیزی است [۲۶۴]. و ما خاندان پیامبر، کسانی هستیم که خدا، آنها را برگزیده و قرآن را ارث آنها قرار داده است، قرآنی که بیان کننده همه چیز است [۲۶۵]. و می‌دانیم فاطمه از اهل بیت و خاندان پیامبر است پس آن بزرگوار هم آنچه در قرآن از خبر ما کان و ما یکون، است می‌داند. [صفحه ۱۲۱]

ضرورت دوست داشتن فاطمه

(قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا...) [۲۶۶]. «بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت) و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می‌افزاییم..» آیه «آل حم» [۲۶۷] کدام آیه و از چه سوره‌ای است؟ آیه آل حم به اتفاق همه مفسران شیعی و سنی، آیه ۲۳ سوره شوری، یعنی سومین سوره «حوامیم» است که خداوند فرموده است قل لا- اسئلكم علیه اجرا الا- الموده فی القربى... [۲۶۸]. توصیه به مودت اهل البیت علیه السلام در آیه «آل حم» به روایت مفسران اهل سنت: اگرچه پاره‌ای از مفسران اهل سنت در تفسیر آیه فوق سراسیمه گشته، و

زمزمه‌های پریشانی سر داده‌اند، لکن اکثر قریب به تمام آنها بر نزول آیه مذکور درباره اهل بیت علیه‌السلام، اصرار ورزیده و خاطر نشان [صفحه ۱۲۲] می‌سازند که راهی جز تفسیر آن درباره‌ی اهل بیت علیه‌السلام، فراسوی خود نمی‌یابند و ما نمونه‌هایی از گزارشهای آنان را یاد می‌کنیم: احمد عبدالحلیم بر دونی در حاشیه تفسیر قرطبی می‌گوید: هر کسی اعم از آنکه تقیه می‌کند و یا آنکه می‌خواهد مرجع و مآل این گفتار الهی را باز یابد و تفسیرش نماید، او را جز تشیع نسبت به آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اظهار محبت به آنها چاره و گریزی نیست [۲۶۹] . محمد بن جریر طبری از ابی‌الدیلم در تفسیر خود آورده است: وقتی علی بن‌الحسین (امام سجاد علیه‌السلام) را به صورت اسیر آوردند، و بر دروازه دمشق نگاه داشتند. مردی از اهل شام برخاست و گفت: سپاس خدای را که شما را به قتل رسانید و بدین‌گونه دودمان شما را از بیخ و بن برکنند. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ عرض کرد: آری. فرمود: آیا «آل حم» را نخوانده‌ای؟ عرض کرد: آری، خوانده‌ام. فرمود: آیا نخوانده‌ای که خدا می‌فرماید: قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی؟ مرد شامی عرض کرد: مگر شما همان (القربی) هستید؟ فرمود: آری [۲۷۰] . آلوسی بغدادی می‌نویسد: ذاذان از امیرالمومنین علی علیه‌السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: راجع به مادر، «آل حم» آیه‌ای است که مودت ما را جز مومن، حفظ و رعایت نمی‌کند [۲۷۱] . «القربی» در آیه «آل حم» چه کسانی هستند؟ [صفحه ۱۲۳] در نزدیک به تمام تفاسیر کهن و نیز پاره‌ای از تفاسیر متاخران اهل سنت، اهل بیت صلی الله علیه و آله و سلم (فاطمه، علی، حسن و حسین) به عنوان مصداق بارز القربی در آیه آل حم معرفی شده‌اند و در این زمینه روایاتی به عنوان گواه بر تأیید آن یاد کرده‌اند. فخرالدین رازی در تفسیرش می‌گوید آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبارت از اشخاصی هستند که امر آنها به خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باز می‌گردد و آن کسانی که پیوند و ارتباطشان با آن حضرت کامل‌تر و استوارتر است، باید آنها را آل محمد دانست. بدون هیچ تردیدی، پیوند و ارتباط میان فاطمه و علی و حسن و حسین علیه‌السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم استوارترین پیوند و ارتباط می‌باشد و این حقیقت همچون امری است که از طریق نقل متواتر برای ما معلوم و روشن است. و هیچ‌گونه ابهام و تردیدی راه ندارد، پس باید این چند تن را مصداق قطعی «آل محمد» برشمرد. سپس سه دلیل محکم ارائه می‌کند که چرا باید آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم را دوست داشت [۲۷۲] . امام فخر رازی همانند زمخشری و مفسران دیگر از سنی و شیعی، روایتی را در کتب تفسیری خود آورده‌اند که وقتی آیه فوق نازل شد، به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: این کسانی که با شما قرابت دارند و مودت نسبت به آنها بر ما واجب است، عبارت از چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند ایشان یعنی حسن و حسین صلی الله علیه و آله و سلم [۲۷۳] . در دنبال آیه و من یقترب حسنه... آمده است. و در بعضی از تفاسیر اهل سنت می‌خوانیم که «اقتراف حسنه» به مودت اهل بیت پیامبر تفسیر شده است: [صفحه ۱۲۴] ابن عباس می‌گفت «و من یقترب حسنه» به معنای مودت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد [۲۷۴] . فخرالدین رازی می‌گوید: ظاهر تعبیر، همه حسنات را خاطر نشان می‌سازد، لکن چون به دنبال «الموده فی القربی» یاد شده، گویای این حقیقت است که هدف و مقصود آیه، تأکید بر مودت اهل بیت صلی الله علیه و آله و سلم است [۲۷۵] . (و فاطمه از نزدیکترین نزدیکان به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است) [۲۷۶] . بدون هیچ تردیدی «القربی» همان آل محمدند که فاطمه یکی از آنهاست و دوستی آنها مطابق آیه شریف لازم و واجبست و در کثیری از منابع اهل سنت به این مساله تصریح شده است [۲۷۷] . [صفحه ۱۲۵]

سحرخیزی فاطمه

(كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ). [۲۷۸] . «آنها کمی که از شب را می‌خوابیدند و در سحرگاه استغفار می‌کردند» در فضیلت سحرخیزی روایات زیادی از معصومین وارد شده است. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: سحرخیزی به یاد خدا، غنیمتی برای اولیا و سرشت پرهیزگاران است [۲۷۹] . و در روایتی دیگر سحرخیزی و بیداری در شب و راز و نیاز با خدا

بهترین عبادت شمرده است [۲۸۰]. و در جای دیگری امام پرهیزگاران می‌فرمایند: در دل شبها با شب زنده‌داری و پرهیز از شکمبارگی به اطاعت برخیزید [۲۸۱]. پیامبر گرامی اسلام هم فرمودند: دو رکعت نماز در دل شب از دنیا و آنچه در آن است، نزد من محبوب‌تر است [۲۸۲]. و شکی نیست وقتی مردم [صفحه ۱۲۶] در خواب هستند، بیداری و شب زنده‌داری و راز و نیاز با حضرت بی‌نیاز، دارای چه خواص و فوایدی است [۲۸۳]. و پیامبر اکرم علیه‌السلام و خانواده و اهل بیت او که مظهر تقوی و پرهیزگاری هستند، در عمل کردن به این گفتارها شایسته‌تر بوده‌اند. در حدیثی از طریق اهل سنت هم رسیده، آمده است که تاویل آیه فوق، اهل بیت پیامبرند. یعنی مصداق بارز آنها که کمی از شب را می‌خوابیدند و در سحرگاهان استغفار می‌کردند، علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین بوده‌اند صلی الله علیه و آله و سلم [۲۸۴]. و به خصوص عبادت فاطمه و رکوع و سجود و بیدار خوابی او از زبان ائمه اطهار نیز بیان شده است. امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرمود: در شب جمع‌های، مادرم فاطمه علیها‌السلام را دیدم که در محراب عبادت ایستاده است و تا سپیده‌ی صبح، دائم در رکوع و سجود بود، و می‌شنیدم که برای مومنین و مومنات دعا می‌نمود [۲۸۵]. ابن‌عماره از پدرش نقل می‌کند، که گفت از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: چرا حضرت فاطمه، زهرا نامیده شد؟ فرمود: برای آنکه وقتی فاطمه زهرا علیها‌السلام در محراب عبادت (به نماز) می‌ایستاد، نورش برای اهل آسمان می‌درخشید، همان طوری که نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد [۲۸۶]. بنابراین دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شایسته است که در مدح او، آیه‌ای نازل شود که به خاطر شب زنده‌داری و عبادتش، او را بستاید. [صفحه ۱۲۷]

فاطمه دریای مروارید و مرجان

(مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمَا تُكذِّبَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَ الْمَرْجَانُ) [۲۸۷]. «دو دریای مختلف در کنار هم قرار دارد، در حالی که با هم تماس دارند، در میان آن دو برزخی است که یکی بر دیگری غلبه نمی‌کند (و به هم نمی‌آمیزند) پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟ از آن دو، لؤلؤ و مرجان خارج می‌شود.» جلال‌الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر سیوطی، در تفسیرش نقل می‌کند: «منظور از دو دریا، علی و فاطمه علیها‌السلام هستند و برزخ بین آن دو دریا، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و لؤلؤ و مرجان، حسن و حسین هستند [۲۸۸].» در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که در تفسیر آیه فوق فرمودند: علی و فاطمه دو دریای عمیقند که هیچیک بر دیگری تجاوز نمی‌کند، و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین، خارج شده‌اند [۲۸۹]. [صفحه ۱۲۹]

فاطمه و فدک

(مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللِّرَسُولِ وَ لِتَدَى الْقُرْبَى). [۲۹۰]. «آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند. از آن خدا و رسول خدا و رسول و خویشاوندان او است.» داستان غم‌انگیز فدک: فدک یکی از دهکده‌های آباد اطراف مدینه در حدود ۱۴۰ کیلومتری نزدیک خیبر بود که در سال هفتم هجرت، که قلعه‌های خیبر یکی پس از دیگری در برابر رزمندگان اسلام سقوط کرد، و قدرت مرکزی یهود درهم شکست، ساکنان فدک از در صلح و تسلیم در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آمدند و نیمی از زمین و باغهای خود را به آن حضرت واگذار کردند و نیم دیگری را برای خود نگه داشتند و در عین حال، کشاورزی سهم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را نیز عهده گرفتند و در برابر زحماتشان حقی از آن می‌بردند. با توجه به آیه «فیئ» در این سوره، این زمین مخصوص پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود و می‌توانست در مورد خودش یا مصارف دیگری که در آیه ۷ همین سوره (حشر) اشاره شد، مصرف کند. لذا پیامبر آن را به دخترش فاطمه علیها‌السلام بخشید. و این سخنی است که بسیاری از مورخان و [صفحه ۱۳۰] مفسران شیعه و اهل سنت به آن تصریح کرده‌اند، از جمله سیوطی از

ابن عباس نقل کرده است: هنگامی که آیه «وآت ذالقربی حقه [۲۹۱]». نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به فاطمه بخشید [۲۹۲]. در حاشیه مسند احمد «در مسأله‌ی صله رحم» از ابوسعید خدری نقل شده، هنگامی که آیه فوق نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را خواست و فرمود: یا فاطمه لک فدک: «ای فاطمه! فدک از آن تو است» [۲۹۳]. حاکم نیشابوری در مستدرک، و ابن ابی الحدید معتزلی در شرح البلاغه، داستان فدک را به طور مشروح ذکر کرده‌اند. [۲۹۴] ولی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسانی که وجود این قدرت اقتصادی را در دست همسر علی علیه السلام مزاحم قدرت سیاسی خود می‌دیدند و تصمیم داشتند یاران علی علیه السلام را از هر نظر منزوی کنند به بهانه‌ی حدیث مجعول «نحن معاشر الانبیاء لانورث» [۲۹۵] آن را مصادره کردند، و با اینکه فاطمه علیها السلام رسماً متصرف آن بود و کسی از «ذوالید» مطالبه‌ی شاهد و بینه نمی‌کند، از او شاهد خواستند. حضرت علیه السلام نیز اقامه شهود کرد، که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شخصاً فدک را به او بخشیده، اما با این همه، اعتنا نکردند. در دورانی بعد، هر یک از خلفا که می‌خواستند تمایلی به اهل بیت نشان دهند، فدک را به آنها بازمی‌گرداندند (زمان عمر بن عبدالعزیز). اما چیزی نمی‌گذشت که دیگری آن را مجدداً مصادره می‌کرد! و این عمل بارها در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس تکرار شد. [صفحه ۱۳۱] داستان فدک و حوادث گوناگونی که در رابطه با آن در صدر اسلام و دورانی بعد روی داد از دردناکترین و غم‌انگیزترین و در عین حال عبرت‌انگیزترین فرازهای تاریخ اسلام است که مستقلاً باید مورد بحث و بررسی دقیق قرار گیرد تا از حوادث مختلف تاریخ اسلام و حقایق پنهان، پرده بردارد. قابل توجه است که محدث اهل سنت، مسلم بن حجاج نیشابوری در کتاب معروفش «صحیح مسلم» که از کتب معتبر حدیثی اهل سنت، است داستان مطالبه‌ی فاطمه علیها السلام فدک را از خلیفه اول، مشروحا آورده و از عایشه نقل می‌کند که بعد از امتناع خلیفه از تحویل دادن فدک، فاطمه علیها السلام از او قهر کرد و تا هنگام وفات یک کلمه با او سخن نگفت [۲۹۶]. در مورد جریان فدک کتابهای زیادی نوشته شده است و معمولاً کسانی که درباره فاطمه زهرا و کیفیت زندگی آن حضرت قلمزنی می‌کنند، مطلبی اگرچه به اجمال، درباره فدک و غضب آن توسط حکومت وقت می‌نویسند، کسانی که تفصیل واقعه را می‌خواهند باید به آن کتابها رجوع کنند. [۲۹۷]. [صفحه ۱۳۳]

ایثار فاطمه

(يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) [۲۹۸]. «آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند شدیداً فقیر باشند» مفسران در شأن نزول این آیه داستانهای متعددی نقل کرده‌اند. در حدیثی می‌خوانیم: کسی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: گرسنه‌ام، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد از منزل غذایی برای بیاورند، ولی در منزل حضرت غذا نبود، فرمود: چه کسی امشب این مرد را میهمان می‌کند؟ مردی از انصار اعلام آمادگی کرد، و او را به منزل خویش برد، اما جز مقدار کمی غذا برای کودکان خود چیزی نداشت، سفارش کرد غذا را برای میهمان بیاورید، و چراغ را خاموش کرد و به همسرش گفت: کودکان را هرگونه ممکن است چاره کن تا خواب روند، سپس زن و مرد بر سر سفره نشستند و بی آنکه چیزی از غذا در دهان بگذارند دهان خود را تکان می‌دادند، میهمان گمان کرد آنها نیز همراه او غذا می‌خورند، و به مقدار کافی خورد و سیر شد، و آنها شب گرسنه خوابیدند، صبح خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگاهی به آنها کرد و تبسمی فرمود و آیه فوق را تلاوت کرد، و ایثار آنها را ستود. در روایاتی که از طرق اهل بیت رسیده می‌خوانیم: میزبان، علی و کودکان، فرزندان او، و کسی که کودکان را [صفحه ۱۳۴] گرسنه خواباند، بانوی اسلام فاطمه زهرا علیها السلام بود [۲۹۹]. مانند این روایت، از طریق اهل سنت نیز نقل شده است [۳۰۰]. آنها گفته‌اند آیه فوق در مورد علی و حسن و حسین صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. آنها بودند که با وجود فقر و گرسنگی، ایثار و از خود گذشتگی داشتند. [صفحه ۱۳۵]

اخلاص فاطمه

(وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مَشْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا) [۳۰۱]. «و غذای خود را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند (و می گویند) ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداشی و سیاسی از شما نمی خوانیم...» ابن عباس روایت می کند: که حسن و حسین علیه السلام مریض شدند، پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که ابوبکر و عمر با او بودند از ایشان عیادت کردند و تعدادی از صحابه نیز از آنها عیادت کردند و به علی گفتند: برای شفای فرزندان نذر کن. پس علی فرمودند: اگر دو فرزندم از مرضی که دارند بهبود یابند، سه روز روزه شکر می گیرم. خداوند آن دو را شفا داد، در حالی که نزد آل محمد هیچ چیز نبود. آنها روزه نذری خود را گرفتند. علی علیه السلام رفت و از شمعون یهودی خیبری سه صاع جو قرض گرفت و آورد، پس فاطمه بلند شد یک صاع جو آرد کرد و از آن پنج قرص نان به تعداد خودشان پخت و علی علیه السلام نماز مغرب را با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواند و سپس به منزل آمد، وقتی که غذا در مقابلش گذاشته شد که میل کند، سائلی درب را کوبید و گفت: سلام بر شما ای اهل بیت محمد! من مسکینی از مساکین مسلمین هستم به من طعام دهید، خداوند شما را از مائده‌های بهشتی اطعام [صفحه ۱۳۶] نماید. ابن عباس گفت: طعام را به آن مسکین دادند و با آب افطار کردند و صبح روزه گرفتند. در روز دوم فاطمه یک صاع دیگر از جو را آرد کرد و پخت و علی نماز مغرب را با پیامبر خواند و به منزل آمد تا افطار کند، در این هنگام صدای در شنیده شد، کسی می گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد! من یتیمی از فرزندان مهاجرین هستم، پدرم در روز عقبه شهید شده است، به من غذا بدهید، گرسنه هستم، خداوند شما را از مائده‌های بهشتی اطعام نماید. آنها غذای خود را به آن یتیم دادند، و با آب افطار کردند. روز سوم را هم روزه گرفتند. در این روز نیز فاطمه یک صاع جو باقیمانده را آرد کرد و پخت و علی که بعد از نماز مغرب به خانه آمد، موقع افطار، باز درب خانه به صدا درآمد، کسی گفت: سلام بر شما اهل بیت محمد! من اسیر محمد هستم به من غذا دهید، خداوند به شما از مائده‌های بهشتی بدهد. و اهل بیت پیامبر یکبار دیگر غذای خود را به اسیر دادند و شب را به گرسنگی گذراندند. و روز چهارم که نذر را به جای آورده بودند، علی با دست راست حسن و با دست چپ حسین را گرفت و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، در حالی که آن دو همچون جوجه از شدت گرسنگی می لرزیدند. تا چشم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنها افتاد، ناراحت شد. آنها به نزد فاطمه رفتند در حالی که او در محرابش نماز می خواند و از شدت گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده و چشمهایش به گودی رفته بود، وقتی پیامبر او را دید فرمود: و اغوثاه! یا الله! اهل بیت محمد از گرسنگی می میرند. پس جبرئیل فرود آمد و سوره اهل اتی علی الانسان... تا انما نطعمکم لوجه الله... را تا آخر خواند [۳۰۲]. این آیه یطعمون الطعام علی حبه... و آیات بعد از آن درباره حضرت امام علی و فاطمه زهرا حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است [۳۰۳]. [صفحه ۱۳۷]

کار کردن فاطمه

(وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) [۳۰۴]. «وهر آینه به زودی عطا نماید تو را پروردگارت تا خشنود شوی.» جابر بن عبدالله انصاری گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر فاطمه وارد شد در حالی که او عبایی از پوست شتر داشت و آرد درست می کرد. اشک بر دیدگان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشست و فرمود: ای فاطمه! بر تلخی دنیا شکبیا باش، به خاطر شیرینی آخرت. و سپس خداوند این آیه را نازل کرد [۳۰۵]. [صفحه ۱۳۹]

فاطمه نعیم محمد

(ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) [۳۰۶]. «سپس هر آینه پرسش می‌شوید از نعمتها» امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ما اهل بیت، نعیم هستیم، خداوند به واسطه ما بر بندگان انعام کرد بعد از آن که دشمن بودند، به واسطه ما، در میان آنان الفت ایجاد کرد و به سبب ما، آنان را به اسلام هدایت فرمود، و اسلام نعمت پایان‌ناپذیر است و خداوند از نعمتهایی که به آنان داده و از حق نعمتها سؤال می‌کند و از آن نعیم، محمد و عترت اوست. [۳۰۷] (یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام...). [صفحه ۱۴۱]

فاطمه کوثر محمد

(أَنَا أَعْطَيْتُكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) [۳۰۸]. «ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا کردیم، پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی و بدان دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی‌عقب است.» بیش از بیست معنا برای کوثر ذکر کرده‌اند، که یکی از آنها کثرت ذریه است. خداوند در این سوره به رسول گرامی‌اش از خیر کثیر عطا شده چون فاطمه ذکر می‌کند که هم خود، منشأ برکات و خیرات بود و هم ذریه و نسل او. یک نمونه آن، وجود این همه سادات گرانقدر، از علماء و دانشمندان و خدمتگزاران به دین و دنیای مردم در سراسر جهان، با وجود آن همه فشارها و فتنه‌ها و قتل و کشتار اولاد زهرا علیها السلام می‌باشد. این یکی از معجزات الهی و گواهی صدق کلام خداست که دشمنان پیامبر نابود گشتند و اثری از آنها جز بدنامی باقی نماند و نسل پیامبر، عزیز شریف و نامدار باقی ماندند. چنانچه بعضی از تفاسیر اهل سنت هم گفته‌اند: چه بسا مراد از کوثر، کثرت اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد، و فاطمه سرآمد آنهاست. خداوند کریم به فضل خویش ما را از شفاعت فاطمه زهرا علیها السلام و اولاد گرامش محروم نفرمایند، و در دنیا نیز همه شیعیان و محبان آن حضرت را، پیوسته مورد لطف و کرامت و رحمت خویش قرار دهند. آمین

پاورقی

[۱] در روز تولد حضرت زهرا علیها السلام مثل روز وفات و شهادتش، بین مورخان شیعه و سنی اختلاف است در کشف الغمه ج ۲ و مناقب شهر آشوب ج ۳، تاریخ فوق آمده است. [۲] محمد صلی الله علیه و آله و سلم بهترین بندگان نزد خداوند است، او سرآمد پیامبران است، در حدیث است که اگر او نبود جهان خلق نمی‌شد. کسی که خدا به او درود می‌فرستد و ملائکه خدا صلوات... ان الله و ملائکته يصلون علی النبی... قرآن کریم ۵۶/۳۳. [۳] خدیجه در ردیف برترین زنان عالم است: عَنْ قُتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ: مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ وَآسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ. مسند احمد- سنن ترمذی. [۴] هِيَ (فاطمه) رُوِحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَّتِي «الفصول المهمه ابن صباغ مالکی ص ۱۵۰» «نور الابصار شبلنجی ص ۴۵». [۵] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: فاطمه حوریه‌ای به صورت انسان است، من هرگاه مشتاق عطر بهشت می‌شوم بوی دخترم فاطمه را استشمام می‌کنم. «امالی شیخ صدوق». [۶] فَاطِمَةُ ثَمَرَةُ فُؤَادِي هِيَ قَلْبِي... الفصول المهمه ص ۱۵۰- نور الابصار ص ۴۵- کشف الغمه ج ۲: ۲۴ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: فاطمه میوه‌ی دل من است، او قلب من است... و نیز فرمودند: او پاره تن من و قلب من در بدن من است. [۷] کنیه فاطمه، «ام ابیها» بود. «اسدالغابه ابن اثیر ج ۵: ۵۲۰- الاستیعاب ابن عبدالبر ج ۲: ۷۵۲». [۸] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند نور فاطمه را قبل از آفرینش آسمانها و زمین آفرید. «نزهة المجالس ج ۲: ۲۲۲». [۹] در روایات متعددی که از طرق اهل بیت علیهم السلام وارد شده است می‌خوانیم: که مقصود از «کلمات» در آیه «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» [۳۷:۲] محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بوده‌اند و حضرت آدم با توسل به این کلمات، از درگاه خداوند تقاضای بخشش نمود و خدا او را بخشید. مجمع البیان طبرسی- الدر المنثور سیوطی- تفسیر عیاشی- تفسیر قمی ذیل آیه شریفه. [۱۰] عایشه نقل می‌کند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم موهای

سر فاطمه را بسیار می‌بوسید. «کنز العمال ج ۷: ۱۱۱». [۱۱] امام باقر و امام صادق علیه‌السلام نقل کرده‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره پیش از خواب گونه‌ی فاطمه علیها السلام را می‌بوسید و چهره‌ی خود را روی سینه‌ی او می‌گذاشت و برایش دعا می‌کرد. «بحار الانوار ج ۴۳: ۴۲، مناقب شهر آشوب ج ۳: ۱۱۴». [۱۲] ابی داود نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زبان فاطمه را می‌مکید. «فیض القدير ج ۵: ۱۷۶». [۱۳] در حدیث است که رضایت و شادی فاطمه موجب شادی پیامبر و رضایت خدا است و غضب و ناراحتی او، موجب ناراحتی خدا و رسول می‌باشد. «صحیح بخاری - صحیح مسلم - کشف الغمه - بحار الانوار - امالی مفید - امالی صدوق - امالی طوسی». [۱۴] پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خود رحمه للعالمین بوده «و ما ارسلناک الّا رحمه للعالمین» قرآن کریم ۱۰۷: ۲۱. [۱۵] عن المسور بن محزمه ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: فاطمة بضعة مني فمن اغضبها اغضبني. (صحیح مسلم - صحیح بخاری). [۱۶] فاطمه را بتول نامیده‌اند چون نظیر و مانندی نداشت «الغریبین عبیده هروی». [۱۷] ابن عباس گفته است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در شب معراج دیدم که بر درب بهشت نوشته بود: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حب الله، الحسن و الحسين صفوه الله، فاطمه خیره الله، علی با غضهم لعنه الله، تاریخ بغداد خطیب بغدادی ج ۱: ۲۵۹. [۱۸] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه‌السلام فرمودند: سه چیز است که به احدی از مردم، حتی به من، داده نشده است، ولی به تو داده شده است: پدر زنی چون من، فرزندی چون حسن و حسین، و همسری چون فاطمه. «الریاض النضره ج ۲: ۲۰۲، از محب‌الدین طبری». [۱۹] عایشه می‌گوید: احدی را راستگوتر از فاطمه ندیدم مگر پدرش. «الاستیعاب، ج ۲: ۷۵۱ - حلیه الاولیاء ج ۲: ۴۱». [۲۰] عقد الفرید، ج ۲: ۳، صحیح ترمذی، ج ۲: ۳۱۹. [۲۱] سنن بیهقی، ج ۷: ۱۰۱. - سنن ابی داوود سجستانی، ج ۴: ۴۸۰. [۲۲] انس بن مالک می‌گوید: احدی در شباهت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسان حسن بن علی و فاطمه نبود. «مسند احمد بن حنبل، ج ۳: ۱۶۴». [۲۳] کشف الغمه، ج ۱: ۴۹۳. [۲۴] بحار الانوار، ج ۴۳: ۳۹ - مناقب شهر آشوب، ج ۳: ۱۱۳ - کشف الغمه، ج ۲: ۶. [۲۵] از امام صادق علیه‌السلام سوال شد: چرا فاطمه علیها السلام را زهرا می‌نامند؟ فرمود: زیرا هنگامی که در محرابش به عبادت می‌ایستاد نور او برای اهل آسمان می‌درخشید همچنان که نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد. «بحار الانوار ج ۴۳: ۱۲ - معانی الاخبار ص ۶۴ - علل الشرایع ص ۱۷۳. [۲۶] بحار الانوار ج ۲۴-۴۳ - مناقب ج ۳: ۱۰۵. [۲۷] مسند احمد حنبل - مجمع الزوائد هیثمی. [۲۸] مسند احمد حنبل. [۲۹] صحیح ترمذی ج ۲: ۳۱۹ - سنن ابی داوود سجستانی ج ۴: ۴۸۰. [۳۰] قال علی علیه‌السلام: وزوجتی خیر نساء الامه «بحار الانوار ج ۴۳: ۱۴۳». [۳۱] مناقب خوارزمی ص ۲۵۶. [۳۲] بحار الانوار ج ۴۳: ۱۹۱. [۳۳] علل الشرایع، ج ۱: ۱۷۳. بحار الانوار، ج ۴۳: ۸۱. [۳۴] فرائد السمطین، ج ۲: ۶۶، فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی، ص ۱۱. [۳۵] روضه الکافی، ح ۵۳۶. [۳۶] کافی، ج ۲: ۳۶۰. [۳۷] سفینه البحار، ج ۱: ۶۶۲. [۳۸] اصول کافی، ج ۱: ۴۵۸. [۳۹] عوالم العلوم و المعارف، ج ۶: ۱۰. [۴۰] بحار الانوار، ج ۵: ۱۰۱. [۴۱] امالی شیخ طوسی، ج ۱: ۳۰۰، عوالم العلوم و المعارف، ج ۶: ۳۰. [۴۲] تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳: ۲۳۵. [۴۳] شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۹: ۱۹۳. [۴۴] از سهل بن سعد درباره جراحی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز احد سؤال شد گفت: صورت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مجروح شد و دندانه‌های پیشین ایشان شکست... در این حال فاطمه دخترش، خون از چهره پیامبر می‌شستند. «صحیح مسلم، صحیح بخاری، سنن ابن‌ماجه، الطبقات الکبری». [۴۵] یعنی خانه وحی، خانه‌ای که جبرئیل امین بر آن وار می‌شد. [۴۶] عقد الفرید، ج ۳: ۶۳ و ج ۲۸: ۳۲۲ - الامام علی بن ابی‌طالب عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۲۱: ۲۲۵ - الغدیر امینی، ج ۵: ۳۶۹ و ج ۱۰: ۱۲۴ - شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱: ۱۳۴. [۴۷] احتجاج طبرسی، ص ۸۳. [۴۷] عایشه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین دم حیات، که در آن به سوی حق شتافتند، دخترشان فاطمه علیها السلام را پیش خود فراخواندند. پس رازی نهانی به ایشان فرمودند که فاطمه از شنیدن آن گریست، پس از اندکی، دوباره ایشان را فراخواندند و رازی نهانی به ایشان فرمودند که فاطمه از شنیدن آن خندید، عایشه می‌گوید: علت را پرسیدم. فرمود: گریه برای رحلت رسول بوده و خنده برای مرگ خویش و ملحق شدن اولین کس به رسول الله

صلی الله علیه و آله و سلم. (صحیح بخاری، مغازی واقدی، مسند احمد حنبل، الطبقات الکبری). [۴۸] قرآن کریم ۱: ۶. [۴۹] ان ربی علی صراط مستقیم «۱۱: ۵۶». [۵۰] انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم «۴: ۳۶ و ۳». [۵۱] من یتعصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم «۳: ۱۰۱». [۵۲] امام علی علیه السلام: الیمین و الشمال مضله و الطریق الوسطی هی الجاده «بحار الانوار، ج ۸۷: ۳». [۵۳] عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و عن علی علیه السلام فی معنی «الصراط المستقیم» انه کتاب الله «مجمع البیان، ج ۱: ۱۰۴». [۵۴] عن جعفر بن محمد: «الصراط المستقیم» امیرالمومنین علی علیه السلام «معانی الاخبار، ص ۳۲، ح ۲». [۵۵] صراط محمد و آله. «شواهد التنزیل حاکم حسکانی حنفی». [۵۶] صراط الذین انعمت علیهم ای هم آل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. «رشفه الصادی: ۲۵ علامه شافعی ابوبکر حضرمی». [۵۷] قرآن کریم ۲: ۳۷. [۵۸] قرآن کریم ۷: ۲۳. [۵۹] مجمع البیان ذیل آیات مورد بحث. [۶۰] مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام. علامه حافظ ابن مغزلی شافعی/ ۶۳- الدر المنثور سیوطی ۱: ۶۰. [۶۱] ینابیع الموده حافظ قندوزی حنفی/ ۲۵. [۶۲] قرآن کریم ۲: ۵۸. [۶۳] عن ابی سعید خدری قال: سمعت النبی صلی الله علیه و آله و سلم یقول: و انما مثل اهل بیتی فیکم مثل باب حطه فی بنی اسرائیل من دخله غفر له. «مجمع الزوائد ابن حجر هیثمی ۹: ۱۶۸. [۶۴] من مات علی حب ال محمد مات شهیدا، الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفورا له الا و من مات علی حب آل محمد مات تائبا، الا و من مات علی حب آل محمد مات مومنا مستکمل الایمان الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنه... الا و من مات علی حب آل محمد مات شهیدا، «الکشاف زمخشری ۴: ۲۲۰ مفاتیح الغیب ۲۷: ۱۶۶ الجامع لاحکام القرآن قرطبی ۱۶: ۲۳ روح البیان برسوی ۸: ۳۱۱». [۶۵] قرآن کریم ۲: ۲۸۵. [۶۶] ترجمه آن در صدر صفحه ذکر شد. [۶۷] مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱: ۹۵، فرائد السمطین حموی شافعی، ج ۲/ ص آخر، ینابیع الموده قندوزی حنفی ص ۴۸۶، المناقب المائه ابن شاذان، ش ۲۷، ص ۱۱. [۶۸] قرآن کریم ۳: ۷. [۶۹] قرآن کریم ۱۸: ۸۲. [۷۰] لکن الراسخون فی العلم منهم... [۷۱] اقتباس از تفسیر نمونه، ج ۲: ۳۲۶. [۷۲] این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا کذبا و بغیا علینا، ان رفعنا الله و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم، بنا یتعطي الهدی و بنا یتجلی العمی. «ینابیع الموده قندوزی حنفی، ص ۷۵- ۵۲۱ الاستیعاب ۳: ۳۵ الصواعق المحرقة ۷۵ میزان الاعتدال ذهبی ۱: ۲۰۵». [۷۳] قرآن کریم، ۳: ۳۷. [۷۴] قرآن کریم، ۳: ۳۷. [۷۵] تفسیر نمونه، ج ۲: ۴۰۰. [۷۶] قرآن کریم، ۳: ۶۱. [۷۷] تفسیر فخر رازی ۲: ۶۹۹. تفسیر بیضاوی. تفسیر الکشاف زفحشری ۱: ۴۹. [۷۸] الفصول المهمه مالکی- الجواهر طنطاوی ۲: ۱۲۰- فتح القدیر شوکانی ۱: ۳۱۶- روح المعانی آلوسی ۳: ۱۶۷- التسهیل لعلوم التنزیل کلبی ۱: ۱۰۹- تفسیر ابی السعود محمد بن محمد بن محمد عمادی ۱: ۲۴۴ احکام القرآن جصاص ۲: ۱۶- الجامع لاحکام القرآن قرطبی ۲: ۱۰۴- الجامع البیان طبری ۳: ۲۱۳- الکبیر فخر رازی ۸: ۵۸- صحیح مسلم/ کتاب فضائل الصحابه تفسیر جلالین در ذیل آیه- الکشاف زمخشری ۱: ۴۹- مسند احمد بن حنبل ۱: ۱۸۵- صحیح ترمذی ۲: ۱۶۶ مصابیح السنه بغوی ۲: ۲۰۱- سیر اعلام النبلاء علامه ذهبی ۳: ۱۹۳- مدارک التنزیل و حقایق التاویل نسفی ۱: ۲۲۲ مصابیح. [۷۹] قرآن کریم ۳: ۱۰۱. [۸۰] قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ان الله جعل علیا و زوجته و ابناءه حجج الله علی خلقه، و هم ابواب العلم فی امتی، من اهتدی بهم (هدی الی صراط مستقیم) «شواهد التنزیل حسکانی حنفی ۱: ۵۸، ینابیع الموده قندوزی حنفی/ ۶۳». [۸۱] قرآن کریم ۳: ۱۰۳. [۸۲] امام باقر علیه السلام فرمود: ما اهل بیت، حبل الله هستیم. مجمع البیان طبرسی. [۸۳] رشفه الصادی ابوبکر حضرمی شافعی/ ۷۰- نورالابصار شبلنجی شافعی/ ۱۱۲- اسعاف الراغبین صبان حنفی/ ۱۰۹. [۸۴] سفینه البحار قمی ۱: ۱۹۳. [۸۵] قرآن کریم، ۴: ۱. [۸۶] المیزان ج ۴/ ذیل آیه یکم از سوره نساء. [۸۷] عن ابن عباس فی قوله تعالی و اتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام/ (قال) نزلت فی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیه، و دوی ارحامه، و ذلک: ان کل سبب منقطع یوم القیامه الا- ما کان من سببه و نسبه. [۸۸] قرآن کریم ۴: ۲۹. [۸۹] ظاهر لاتا کولوا اموالکم بینکم آن است که همه مومنان را یک شخص فرض می کند که مال داشته باشد و باید از راه مشروع آن را صرف کند. [۹۰] المیزان ج ۴، ذیل ۴: ۲۹. [۹۱] ۴ و ۵ و ۶- این کلمات در آیه مباحله هستند یعنی آیه ۶۱ سوره آل عمران (قرآن کریم). [۹۲] شواهد التنزیل حسکانی حنفی ۱: ۱۴۲.

[۹۳] و كان سبب و فاتها ان قنفذا مولى الرجل لكرها بنعلى السيف بامره فاسقطت محسنا و مرضت من ذلك مرضا شديدا، «دلائل الامه طبرى/۴۵، عوالم، ج ۱۱: ۲۲۵». [۹۴] قرآن كريم ۴: ۵۴. [۹۵] تفسير نمونه ۳: ۴۲۰. [۹۶] ام لهم نصيب من الملك. [۹۷] تفسير روح المعانى الوسى ۵: ۵۲. [۹۸] اخرج بعضهم عن الباقر عليه السلام فى قوله تعالى: «ام يحسدون الناس على ما اتاهم الله من فضله» انه قال: اهل البيت هم الناس. «اسعاف الراغبين محمد صبان مصرى حنفى ۱۰۹/ نورالابصار شبلنجى/۱۱۲». [۹۹] قرآن كريم، ۶: ۱۴۹. [۱۰۰] اصول كافى ج ۱، باب حجت. [۱۰۱] المناقب المائه على بن محمد بن شاذان، المنقبه ۳۲: ۲۱. [۱۰۲] قرآن كريم ۷: ۴۶. [۱۰۳] تفسير برهان ج ۲. [۱۰۴] نورالثقلين ج ۲، به نقل از تفسير نمونه، ج ۶: ۱۸۸. [۱۰۵] ينابيع الموده/ ۱۰۲. [۱۰۶] قرآن كريم، ۷: ۱۶۱. [۱۰۷] مجمع الزوائد، ج ۹: ۱۶۸. [۱۰۸] الكشاف ج ۴، الجامع لاحكام القرآن ۱۶: ۲۶. [۱۰۹] قرآن ۷: ۱۸۱. [۱۱۰] الدر المنثور سيوطى ۳: ۶۱۷- مناقب مرتضوى علامه كشفى ترمذى/ ۵۲. [۱۱۱] شواهد التنزيل حسكاني ۱: ۲۰۴. [۱۱۲] نهج البلاغه، خ ۲۳۳- خ ۲۶- خ ۸۸- خ ۱۳۳. [۱۱۳] شواهد التنزيل حسكاني ۱: ۲۰۴. [۱۱۴] قرآن كريم ۸: ۲۷. [۱۱۵] قرآن كريم ۳۳: ۷۲. [۱۱۶] قرآن كريم ۴: ۵۷. [۱۱۷] پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: انى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى. [۱۱۸] الامامه و السياسه ابن قتيبه دينورى. [۱۱۹] فاطمه پاره تن رسول اکرم بود اذيت او موجب اذيت و آزار پیامبر بود: صحيح الترمذى ۲: ۳۱۹- مستدرک الصحيحى ۳: ۱۵۸- كنز العمال ۶: ۲۱۹. [۱۲۰] پیامبر به فاطمه فرموده: ان الله يغضب لغضبك و يرضى لرضاك. «مستدرک الصحيحين ۳: ۱۵۳- اسدالغابه ۵: ۵۲۲. [۱۲۱] شرح نهج البلاغه ج ۲ ابن ابى الحديد معتزلى. [۱۲۲] شواهد التنزيل ۱: ۲۰۵. [۱۲۳] امام صادق عليه السلام فرمودند: فاطمه صديقه شهيده بود. [۱۲۴] اسدالغابه ۵: ۵۲۲. حليه الاولياء ۲: ۳۹- مشكل الاثار ۱: ۴۸- مستدرک الصحيحين ۳/ ۱۵۶. [۱۲۵] قرآن كريم ۸: ۳۳. [۱۲۶] نهج البلاغه كلمات قصار. [۱۲۷] يعنى بعضى از علماء، اهل سنت مثل علامه محمد صالح كشفى ترمذى در مناقب مرتضوى/ ۴۵. [۱۲۸] قرآن كريم ۸: ۴۱. [۱۲۹] شواهد التنزيل ۱: ۲۱۸. [۱۳۰] شواهد التنزيل ۱: ۲۱۸. [۱۳۱] شواهد التنزيل ۱: ۲۲۱- احياء علوم الدين ۳: ۴۱۰- تفسير القاسمى ۸: ۳۰۰- تفسير التحرير و التنوير ۱۰: ۹- تفسير المنار ۱۰: ۱۴- مسند احمد ۱: ۳۲۰- تفسير كشاف ذيل آيه. [۱۳۲] تهذيب شيخ طوسى ۴: ۱۲۵، ح ۱، باب ۳۶- كافى ج ۱: ۵۳۹، ح ۲، تفسير نور الثقلين ۲: ۱۵۵ تا ۱۵۷. [۱۳۳] قرآن كريم ۹: ۳۲. [۱۳۴] تفسير الكشاف زفخشري ذيل آيه. [۱۳۵] تفسير مجمع البيان طبرسى ذيل آيه. [۱۳۶] قرآن كريم ۹: ۱۱۹. [۱۳۷] شواهد التنزيل ۱: ۲۰. [۱۳۸] غايه المرام/ ۲۴۸- تفسير برهان ۲: ۱۷۰. [۱۳۹] الكبير ۱۶: ۲۲۰. [۱۴۰] عن عائشه ام المومنين قالت: ما رايت احدا اشبه سمتا و دلا- و هديا برسول الله فى قيامها و قعودها من فاطمه بنت رسول الله قالت: و كانت اذا دخلت على رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قام اليها فقبلها و اجلسها فى مجلسه و كان النبى صلى الله عليه و آله و سلم اذا دخل عليها قامت من مجلسها فقبلته و اجلسته فى مجلسيها. «سنن ترمذى- الطبقات الكبرى». [۱۴۱] عن ابن عباس قال: خط رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فى الارض اربعة خطوط قال: تدرون ما هذا فقالوا: الله و رسوله اعلم، فقال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: افضل نساء اهل الجنه: خديجه بنت خويلد و فاطمه بنت محمد و آسيه بنت مزاحم املاءة فرعون و مريم انت عرمان. «مسند احمد حنبل- مجمع الزوائد هيثمى». [۱۴۲] عن ابى سعيد الخدرى قال: رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: الحسن الحسين سيدا شباب اهل الجنه و فاطمه سيده نسايتهم الا ما كان لمريم بنت عمران. [۱۴۳] قرآن كريم، ۱۲: ۱۰۸. [۱۴۴] تفسير الميزان ج ۱۱، ذيل آيه. [۱۴۵] اصول كافى. [۱۴۶] شواهد التنزيل حسكاني، ۱: ۲۸۶. [۱۴۷] قرآن كريم ۱۳: ۲۸. [۱۴۸] اقتباس از تفسير نمونه، ج ۱۰، ذيل آيه. [۱۴۹] تفسير روح المعانى آلوسى، ج ۱۳: ۱۳۴. [۱۵۰] قرآن كريم ۱۳: ۲۹. [۱۵۱] ينابيع الموده قندوزى حنفى، ص ۱۳۱. [۱۵۲] صحيح مسلم، مسند احمد بن حنبل ۴: ۳۶۶- سنن بيهقى، ج ۲: ۱۴۸، سنن دارمى ج ۲: ۴۳۱، كنز العمال متقى، ج ۱: ۴۵، مشكل الاثار طحاوى، ج ۴: ۳۶۸، صحيح ترمذى، ج ۲: ۳۰۸، اسد الغابه ابن اثير، ج ۲: ۱۲، الدر المنثور سيوطى ذيل آيه موده، خصائص نساني، ص ۲۱. [۱۵۳] قرآن كريم، ۱۴: ۲۴ و ۲۵. [۱۵۴] نورالثقلين، ج ۲: ۵۳۵. [۱۵۵] شواهد التنزيل، ۱: ۳۱۱. [۱۵۶] قرآن كريم، ۱۵: ۴۵ و ۴۶ و ۴۷. [۱۵۷] الفضائل احمد بن حنبل، ص ۱۰۶. [۱۵۸] اقتباس از الميزان، ج ۱۲ ذيل آيه. [۱۵۹] قرآن

کریم، ۹۲:۱۵. ۹۳. [۱۶۰] الصواعق المحرقة ابن حجر مکی شافعی، ص ۸۹. [۱۶۱] اسدالغابه ۵:۵۲۲، حلیه الاولیاء ۲:۳۹، مشکل الآثار ۴۸:۱، مستدرک الصحیحین ۳:۱۵۶. [۱۶۲] مجمع الزوائد ۷:۱۰۳، ذخائر العقبی ص ۲۵، نور الابصار ص ۱۰۱، الدر المنثور ۵، دلائل الامه طبری ج ۲. [۱۶۳] دلائل الامه طبری، ج ۲. [۱۶۴] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲. [۱۶۵] مستدرک الصحیحین ۳:۱۵۳، اسدالغابه ابن اثیر ۵:۵۲۲، الاصابه ابن حجر ۸:۱۵۹، تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی ۱۲:۴۴۱، کنز العمال ۷:۱۱۱، میزان الاعتدال ذهبی ۲:۷۲، ذخائر العقبی محب طبراین ص ۳۹. [۱۶۶] قرآن کریم، ۱۶:۴۳. [۱۶۷] تفسیر نورالثقلین ج ۳. [۱۶۸] تفسیر نورالثقلین ج ۳. [۱۶۹] تفسیر نورالثقلین ج ۳. [۱۷۰] منظور از تفسیرهای دوازده گانه: تفسیر ابویوسف و ابن حجر و مقاتل بن سلیمان و وکیع بن جراح و یوسف بن موسی و قتاده و حرب الطایی و سدی و مجاهد و مقاتل بن حیان و ابوصالح و محمد بن موسی شیرازی است. [۱۷۱] احقاق الحق، ج ۳:۴۸۲. [۱۷۲] جامع البیان طبری ۱۴/۱۰۸، تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر ۲:۵۷۰، روح المعانی آلوسی ۱۴:۱۳۴. [۱۷۳] قرآن کریم ۴۳:۸۹. [۱۷۴] قرآن کریم، ۳۷:۳۹. [۱۷۵] قرآن کریم، ۷:۳۱. [۱۷۶] قرآن کریم، ۴۱:۴۴. [۱۷۷] قرآن کریم ۳:۹۷. [۱۷۸] قرآن کریم ۵۰:۳۸. [۱۷۹] قرآن کریم، ۲۱:۸. [۱۸۰] قرآن کریم، ۲:۲۸۶. [۱۸۱] قرآن کریم، ۲۱:۲۲. [۱۸۲] قرآن کریم، ۴۳:۱۳. [۱۸۳] قرآن کریم، ۳۸:۲۶. [۱۸۴] قرآن کریم، ۳:۱۴۴. [۱۸۵] قرآن کریم ۱۹:۱۲. [۱۸۶] قرآن کریم ۲۰:۱۱ و ۱۲. [۱۸۷] قرآن کریم، ۱۸:۴۶. [۱۸۸] قرآن کریم، ۲۸:۲۶. [۱۸۹] قرآن کریم، ۲:۲۶۱. [۱۹۰] خصائص فاطمیه، ص ۲۵۱. [۱۹۱] قرآن کریم، ۱۷:۲۶. [۱۹۲] فدک زمین آباد و محصول خیزی در نزدیکی خیبر بود و از مدینه حدود ۱۴۰ کیلومتر فاصله داشت، و بعد از خیبر، نقطه اتکاء یهودیان در حجاز به شمار می رفت. بعد از آن که یهودیان این منطقه، بدون جنگ تسلیم شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این سرزمین را طبق نقل مورخان با اسناد معتبر به فاطمه علیها السلام بخشید، اما بعد از رحلت آن حضرت، مخالفان که در راس حکومت قرار گرفته بودند آن را غصب نمودند و سالیان دراز به صورت یک حربه سیاسی در دست آنها بود اما بعضی از خلفا اقدام به تحویل آن به فرزندان فاطمه علیها السلام نمودند و (مراسد الاطلاع). [۱۹۳] میزان الاعتدال ج ۲:۲۸۸- کنز العمال ج ۲:۱۵۸- الدر المنثور ذیل آیه- شواهد التنزیل ج ۱:۳۴۰- مجمع البیان طبری و تفسیر علی بن ابراهیم ذیل آیه. [۱۹۴] قرآن کریم، ۱۹:۹۶. [۱۹۵] تفسیر فی ظلال القرآن سید قطب ج ۵:۴۵۴ به نقل از احمد و مسلم و بخاری. [۱۹۶] الکشاف زمخشری- تذکره سبط ابن جوزی الجامع لاحکام القرآن قرطبی- ذخائر العقبی طبری- الفصول المهمه ابن صباغ الدر المنثور سیوطی- الصواعق المحرقة هیثمی و روح المعانی الوسی. [۱۹۷] الکشاف زمخشری. [۱۹۸] الجامع لاحکام القرآن قرطبی ۱۶:۲۶- روح المعانی آلوسی ۲۵:۳۲. [۱۹۹] قرآن کریم، ۲۰:۱۳۲. [۲۰۰] الدر المنثور، ۴:۳۱۳. [۲۰۱] قرآن کریم، ۲۲:۳۲. [۲۰۲] الجامع لاحکام القرآن قرطبی ۷:۴۴۴۸. [۲۰۳] ینابیع الموده قندوزی حنفی. [۲۰۴] الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۵۰. [۲۰۵] صحیح ترمذی ج ۲، ص ۳۱۹، سنن ابی داود سجستانی، ج ۴، ص ۴۸۰. [۲۰۶] الفصول المهمه ص ۱۵۰- نور الابصار، ص ۴۵- نزهه المجالس، ج ۲، ص ۲۲۸. [۲۰۷] خصائص نسائی، ص ۳۵، صحیح بخاری. [۲۰۸] مستدرک ج ۳، ص ۱۵۳- اسدالغابه، ج ۵ ص ۵۲۲- میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۷۲. [۲۰۹] صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۲۱۹. [۲۱۰] امالی شیخ صدوق. [۲۱۱] قرآن کریم، ۲۲:۳۹ و ۴۰. [۲۱۲] شواهد التنزیل ۱:۳۹۹. [۲۱۳] سنن ترمذی. [۲۱۴] الامامه و السیاسه، ج ۱:۱۹. [۲۱۵] الامام علی بن ابی طالب ج ۴، ص ۳۲۸:۱، عبدالفتاح عبدالمقصود. [۲۱۶] الامام علی بن ابی طالب ج ۴، ص ۲۷۶:۴ عبدالفتاح عبدالمقصود. امام علیه السلام از آیه قرآن اقتباس کرده است آنجا که هارون به موسی گفت: قال یابن ام ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلونی «(۷:۱۵۰)». [۲۱۷] قرآن کریم ۲۲:۳۹ و ۴۰ «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند، و خدا بر یاری آنها تواناست. همانها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند... [۲۱۸] قرآن کریم ۲۳:۷۳. [۲۱۹] تفسیر نورالثقلین، ج ۳:۵۴۸. [۲۲۰] اصول کافی. [۲۲۱] ینابیع الموده، ص ۱۱۴. [۲۲۲] قرآن کریم ۳۳:۲۱. [۲۲۳] سنن ترمذی، الطبقات الکبری. [۲۲۴] عقد الفرید، ج ۲:۳، صحیح ترمذی، ج ۲:۳۱۹. [۲۲۵] سنن بیهقی، ج ۷:۱۰۱. [۲۲۶] سنن ابی داود. ج حسستانی، ج ۴:۴۸۰. [۲۲۷] الاستیعاب، ج ۲:۷۵۱، حلیه الاولیاء، ج ۲:۴۱. [۲۲۸]

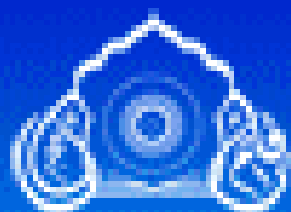
صحیح ترمذی، ج ۳: ۲۱۹. [۲۲۹] قرآن کریم، ۲۴: ۳۵. [۲۳۰] رشفه الصادی ابوبکر حضرمی، ص ۲۸. [۲۳۱] روضه کافی حدیث امام صادق علیه السلام. [۲۳۲] فاطمه ثمره فوادی. [۲۳۳] تفسیر نمونه، ج ۱۴، ذیل آیه. [۲۳۴] بحار الانوار، ج ۴۳: ۱۲. [۲۳۵] بحار الانوار، ج ۴۳: ۱۱ با تلخیص. [۲۳۶] بحار الانوار، ج ۴۳: ۱۷۲. [۲۳۷] قرآن کریم ۲۴/ ۳۶. [۲۳۸] روح المعانی آلوسی، ۱۸: ۱۵۷، مجمع البیان طبرسی ذیل آیه. [۲۳۹] بحار الانوار، ج ۴۳: ۶۱. [۲۴۰] علل الشرایع، ج ۱: ۱۷۳. [۲۴۱] بحار الانوار، ج ۸۵: ۲۵۸. [۲۴۲] قرآن کریم، ۲۶: ۲۲۷. [۲۴۳] اصول کافی. [۲۴۴] وسایل الشیعه، ج ۴: ۲۴: ۱۰. [۲۴۵] معانی الاخبار، ص ۱۹۳. [۲۴۶] امالی طوسی، ۴۰: ۲. [۲۴۷] فلاح السائل، ص ۱۶۵. [۲۴۸] سفینه البحار، ج ۱: ۵۹۳. [۲۴۹] قرآن کریم، ۲۷: ۸۹ و ۹۰. [۲۵۰] مناقب مرتضوی: ۶۰، از عالم حنفی علامه میرمحمد صالح ترمذی. [۲۵۱] الجامع لاحکام القرآن قرطبی، ۱۶: ۲۵، روح المعانی آلوسی، ۲۵: ۳۲. [۲۵۲] الکشاف زمخشری، ۴: ۲۲۰، مفاتیح الغیب رازی، ۲۷: ۱۶۶، الجامع لاحکام القرآن قرطبی ۱۶: ۲۳، روح البیان برسوی ۸: ۳۱۱. [۲۵۳] قرآن کریم ۳۳: ۳۳. [۲۵۴] الدر المنثور سیوطی ۵: ۱۹۸- تفسیر الرازی ۶: ۷۸۳- تفسیر نیشابوری ذیل آیه صحیح مسلم ۲: ۳۳۱. الخصائص الکبری ۲: ۲۶۴، الرياض النضرة ۲: ۱۸۸، خصائص نسایی، تفسیر طبری ۲۲: ۵، مسند احمد بن حنبل ۴: ۱۰۷، سنن بیهقی ۲: ۱۵۰، مشکل الآثار ۱: ۳۳۴. [۲۵۵] صحیح ترمذی ۵: ۳۱، ح ۳۲۵۸ و ص ۳۲۸، ح ۳۸۷۵ و ص ۳۶۱، ح ۳۹۶۳، مناقب علی بن ابی طالب ابن مغازلی شافعی، ص ۳۰۳، ح ۳۴۷ و ۳۴۹. [۲۵۶] صحیح مسلم کتاب الفضائل باب فضائل اهل البيت ج ۲: ۳۶۸، شواهد التنزیل حسکانی حنفی، ج ۲: ۳۳، ح ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، المستدرک حاکم، ج ۳: ۱۴۷- کفایه الطالب کنجی شافعی، ص ۵۴ و ۳۷۳ و ۳۷۴ طبع حیدریه نظم در السمطین زرنندی حنفی، ص ۱۳۳- الدر المنثور سیوطی، ج ۵: ۱۹۸ و ۱۹۹، فتح القدر شوکانی، ج ۴: ۲۷۹- ذخائر العقبی طبری شافعی، ص ۲۴- فتح البیان صدیق حسن خان، ج ۷: ۳۶۵. [۲۵۷] صحیح ترمذی، ج ۵: ۳۱، ح ۳۲۵۹- شواهد التنزیل حسکانی حنفی، ج ۲: ۱۱، ح ۶۳۸ و ۶۳۸، الدر المنثور سیوطی، ج ۵: ۱۹۹- تفسیر طبری، ج ۲۲: ۶- مجمع الزوائد هیثمی شافعی ۹: ۱۶۸، اسد الغابه ابن اثیر شافعی، ج ۵: ۵۲۱- انساب الاشراف بلاذری، ج ۲: ۱۰۴، ح ۳۸، الفصول المهمه ابن صباغ مالکی، ص ۸- تفسیر ابن کثیر، ج ۳: ۴۸۳- المستدرک حاکم، ج ۳: ۱۵۸، ینایع الموده قندوزی حنفی، ص ۱۹۳- مسند احمد بن حنبل، ج ۳: ۲۵۹، منتخب کنز العمال با حاشیه مسند احمد حنبل، ج ۵: ۹۶- مطالب السوول ابن طلحه شافعی، ج ۱: ۱۹. [۲۵۸] فقد قال الرسول الاعظم صلی الله علیه و آله و سلم مشیرا الی علی و فاطمه و الحسن و الحسین: اللهم هولاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. صحیح ترمذی، ج ۵: ۳۱، ح ۳۲۵۸ و ص ۳۲۸، ح ۳۸۷۵ و ص ۳۶۱، ح ۳۹۶۳، شواهد التنزیل حسکانی حنفی، ج ۱: ۱۲۴، ح ۱۷۲ و ج ۲: ۱۶، ح ۶۴۷ و ۶۴۸ و ۶۴۹ و ۶۵۴ و ۶۵۵ و ۶۵۶ و ۶۵۷ و ۶۵۸ و ۶۵۹ و ۶۷۰ و... صحیح مسلم کتاب الفضائل علی بن ابی طالب، ج ۱۵: ۱۷۶- مناقب علی بن ابی طالب ابن مغازلی شافعی، ص ۳۰۲، ح ۳۴۶ به بعد. خصائص امیرالمومنین نسایی ص ۴ و ۱۶- تفسیر طبری، ج ۲۲: ۶ و ۷ ذخائر العقبی محب الدین طبری شافعی، ص ۲۳ و ۲۴، تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۸۳، مجمع الزوائد هیثمی، ج ۷: ۹۱، مشکاه المصابیح عمری، ج ۳: ۲۵۴- مسند احمد بن حنبل، ج ۱: ۱۸۵- اسد الغابه ابن اثیر ۲: ۱۲، التاریخ الکبیر بخاری، ج ۱، ق ۲، ص ۶۹- نظم در السمطین زرنندی حنفی، ص ۱۳۳ و ۲۳۸، الصواعق المحرقة ابن حجر، ص ۱۱۹ و ۱۴۱- مرآة الجنان یافعی، ج ۱: ۱۰۹، اسباب النزول واحدی، ص ۲۰۳- الاصابه ابن حجر عسقلانی، ج ۲: ۵۰۳، الاتحاف شبرای شافعی، ص ۵- الاستیعاب ابن عبدالبر- کفایه الطالب کنجی شافعی، ج ۲: ۲۷۸، المعجم الصغیر طبرانی، ج ۱: ۶۵- تفسیر فخر رازی، ج ۲: ۷۰- اسعاف الراغبین شافعی ترجمه الامام علی بن ابی طالب من تاریخ دمشق ابن عساکر شافعی، ج ۱: ۲۱، ح ۳۰، ینایع الموده قندوزی حنفی، ص ۱۰۷- تاریخ الخلفا سیوطی، ص ۱۶۹، الکلمه الغرافی تفصیل الزهراء امام شریف الدین، ص ۲۰۳- الدر المنثور سیوطی، ج ۵: ۱۹۸ و ۱۹۹، این منابع با تلخیص از کتاب اهل البيت موسسه البلاغ اخذ شده است. [۲۵۹] قرآن کریم ۳۳: ۵۶. [۲۶۰] الدر المنثور سیوطی در، علاوه بر حدیث فوق، هیجده حدیث دیگر نقل کرده، که در همگی آنها تصریح شده است که آل محمد را باید به هنگام صلوات، ذکر کرد. صحیح بخاری، ج ۶: ۱۵۱- صحیح مسلم، ج ۱: ۳۰۵، اسباب النزول نیشابوری: ۲۷۱- تفسیر المراغی

۳۴:۲۲- کنز العمال متقی ۴۳۹:۱، تفسیر المراغی ۳۴:۲۲- کنز العمال متقی ۴۳۹:۱، تفسیر الکلبی ۲۹۹:۳. [۲۶۱] الصواعق المحرقة: ۱۴۴. آنچه ذکر شد نمونه از منابع اهل سنت بود. مانند این احادیث در منابع و مآخذ شیعه بسیار است. [۲۶۲] قرآن کریم ۳۲:۳۵. [۲۶۳] تفسیر نورالثقلین، ج ۴: ۳۶۱. [۲۶۴] و نزلنا علیک الكتاب تییناً لکل شی قرآن کریم ۸۹:۱۶. [۲۶۵] ینابیع الموده قندوزی حنفی: ۴۷۹. [۲۶۶] قرآن کریم ۲۳:۴۲. [۲۶۷] منظور از «آل حم» هفت سوره از قرآن کریم است که در قرآن به دنبال یکدیگر آمده و همه آنها با «حم» شروع شده‌اند (سوره‌های ۴۰ تا ۴۶). [۲۶۸] ای پیامبر! بگو از شما در برابر تحمل بار سنگین رسالت، مزدی جز دوستی و رزیدن نسبت به نزدیکان و خویشاوندانم درخواست نمی‌کنم و... «قرآن کریم». [۲۶۹] الجامع لاحکام القرآن قرطبی ۲۸۹:۱۵. [۲۷۰] جامع البیان عن تاویل آی القرآن طبری ۱۵:۲۵- روح المعانی آلوسی ۳۱:۳۵. [۲۷۱] روح المعاین ۳۱:۲۵ و نیز بنگرید به مجمع البیان ۲۹:۹- میزان ۵۱:۱۸. [۲۷۲] مفاتیح الغیب ۱۶۶:۲۷. [۲۷۳] مفاتیح الغیب ۱۶۶:۲۷- الکشاف زمخشری ۲۱۷:۴- انوار التنزیل بیضاوی: ۶۴۲ کشف الاسرار میبدی ۲۳:۹ و نیز بنگرید به مجمع البیان ۲۸:۹ و میزان ۵۲:۱۸. [۲۷۴] الجامع لاحکام القرآن قرطبی ۲۴:۱۶. [۲۷۵] مفاتیح الغیب ۱۶۷:۲۷. [۲۷۶] اقتباس از مقاله‌ی «کاوش در مفاد آیه آل حم» اثر دکتر سید محمد باقر حجتی. دار القرآن الکریم قم. [۲۷۷] رجوع کنید به: تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر ج ۳ ذیل آیه سوره شوری- تفسیر الجلالین- فی ظلال القرآن سید قطب، ج ۷: ذیل آیه ینابیع الموده/۳۶۸- الفصول المهمه مالکی (مقدمه) فرائد السمطین حموینی جوینی شافعی، ج ۱/ باب دوم- المقتل خوارزمی ۲۷/۱- المناقب خوارزمی/۳۹ تفسیر الکلبی، ج ۳۵/۴- مجمع الزوائد ابن حجر هیثمی ۱۰۳/۷- نور الابصار شبلنجی/۱۰۱ ذخائر العقبی طبری/۲۵- جامع البیان طبری ۱۶/۲۵- حلیه الاولیاء ابونعیم ۲۰۱/۳. [۲۷۸] قرآن کریم، ۱۷:۵۱ و ۱۸. [۲۷۹] الامام علی علیه السلام سهر الیلی بذكر الله غنیمه الاولیاء و سحیه الاتقیاء «غررالحکم». [۲۸۰] الامام علی علیه السلام افضل العباد سهر العیون بذكر الله سبحانه «غررالحکم» [۲۸۱] الامام علی علیه السلام اسهروا عیونکم و اضمروا بطونکم «نهج البلاغه خ ۱۸۳». [۲۸۲] النبی صلی الله علیه و آله و سلم: الرکعتان فی جوف الیل احب الی من الدنیا و ما فیها «بحار الانوار، ج ۸۷: ۱۴۸». [۲۸۳] هر کس می‌خواهد اطلاع پیدا کند رجوع کند به: وسایل الشیعه ج ۵- مستدرک الوسائل ج ۱، بحار الانوار ج ۸۷. [۲۸۴] نزلت «آیه کانا قلیلاً...» فی علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین و فاطمه علیه السلام «شواهد التنزیل حسانی ۱۹۵:۲». [۲۸۵] علل الشرایع ج ۱: ۱۷۳. [۲۸۶] بحار الانوار ج ۱۲: ۴۳. [۲۸۷] قرآن کریم ۱۹:۵۵ تا ۲۲. [۲۸۸] تفسیر الدر المنثور ج ۶: ۱۴۲. [۲۸۹] تفسیر قمی ج ۲: ۳۴۴. [۲۹۰] قرآن کریم ۷:۵۹. [۲۹۱] قرآن کریم ۳۸:۳۰. [۲۹۲] اقطع رسول الله فاطمه فدکا الدر المنثور، ج ۴: ۱۷۷. [۲۹۳] کنز العمال ج ۲: ۱۵۸. [۲۹۴] شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه، ج ۱۶: ۲۰۹. [۲۹۵] ما طایفه پیامبران، از خود ارثی باقی نمی‌گذاریم. [۲۹۶] صحیح مسلم، ج ۳: ۱۳۸، ح ۵۲ از کتاب الجهاد. [۲۹۷] «فدک» آیت الله شهید محمد باقر صدر و در اسارت فی الولایه الفقیه آیت الله منتظری و... از آن جمله‌اند. [۲۹۸] قرآن کریم، ۹:۵۹. [۲۹۹] مجمع البیان طبرسی، ج ۹/ ذیل آیه. [۳۰۰] شواهد التنزیل ۲: ۲۴۶. [۳۰۱] قرآن کریم ۸:۷۶ و ۹. [۳۰۲] قرآن کریم، ۲۲-۷۶: ۵. [۳۰۳] تفسیر الکلبی، ج ۴: ۳۱۸. [۳۰۴] شواهد التنزیل، ج ۲: ۴۳۲. [۳۰۵] شواهد التنزیل، ج ۲: ۴۳۲. [۳۰۶] قرآن کریم، ۸: ۱۰۲. [۳۰۷] تفسیر روح المعانی ج ۲: ۳۶۶. [۳۰۸] قرآن کریم ۱۰۸ سوره کوثر.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد

فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

